

تحلیل نقش عوامل پیشرو و موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

زهرا نسیمی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

دکتر سیدهادی زرقانی* - دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

دکتر امیدعلی خوارزمی - استادیار برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

دکتر حسین ربیعی - دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶

چکیده

منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس با وجود زمینه‌های مشترک متعدد، تاکنون در فرایند منطقه‌گرایی موفق عمل نکرده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال بررسی و ارزیابی مهمترین عوامل پیشرو و موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس است. در بخش مطالعه کتابخانه‌ای، مهمترین عوامل و زمینه‌های همگرایی و واگرایی گردآوری و سپس با استفاده از روش «کدگذاری و مقوله‌بندی» غربال شد و در نهایت در قالب عوامل پیشران و بازدارنده و در پنج بُعد اقتصادی، سیاسی، دفاعی-امنیتی، سرزمینی و فرهنگی-اجتماعی طبقه‌بندی شد. در مرحله بعد پرسشنامه‌ای تنظیم و با ترجمه به زبان عربی و انگلیسی در اختیار صاحب‌نظران همه کشورهای منطقه قرار گرفت. جهت ارزیابی وزن و اهمیت عوامل پیشران و بازدارنده در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، از روش معادلات ساختاری PLS استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، در عوامل پیشران، بُعد دفاعی-امنیتی و فرهنگی-اجتماعی بیشترین تأثیر و بُعد سیاسی کمترین تأثیر و در بین عوامل بازدارنده، بُعد سرزمینی و بُعد فرهنگی-اجتماعی بیشترین چالش و بُعد اقتصادی کمترین چالش را داشته‌اند. همچنین در مجموع ابعاد پنجگانه و در متغیرهای پیشرو، متغیرهای «همکاری‌های دفاعی-امنیتی بین کشورهای منطقه»، «اسلام به عنوان دین مشترک»، «پیوستگی سرزمینی کشورهای منطقه»، «تأسیس نهادهای اقتصادی منطقه‌ای» و «وجود اهداف و منافع مشترک سیاسی» بیشترین تأثیر را داشته‌اند. در بین موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس نیز، مهمترین موانع شامل «اختلاف مرزی و سرزمینی»، «فعالیت نهادها و سازمان‌های دینی»، «وجود دکترین‌های دفاعی-امنیتی متعارض»، «نوع نگرش و مناسبات با رژیم صهیونیستی» و در نهایت «فقدان هم‌تکمیلی اقتصادی» می‌باشد. واژه‌های کلیدی: منطقه‌گرایی، همگرایی، واگرایی، سازمان منطقه‌ای، خلیج فارس.

۱. مقدمه

پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی و تحولات ژئوپلیتیکی جهان سیاسی در اوایل سده بیست و یکم از قبیل، تهدیدات مختلف امنیتی، جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد، انقلاب اطلاعات و تلاش ایالات متحده برای ایجاد یک نظام تک قطبی در جهان سیاسی، باعث افزایش همکاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی کشورها در مناطق مختلف جغرافیایی و به تبع آن شکل‌گیری مناطق جدید قدرت در دنیا شد (Naqibzadeh, 2021:2). بدین ترتیب در پی تحولات ایجاد شده در ساختار قدرت بین‌المللی و تغییر آرایش قدرت‌های جهانی، منطقه‌گرایی به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای ورود مدبرانه دولت‌ها به فضای توفنده جهانی شدن مورد توجه قرار گرفت (Seifzadeh, 2010:78). لازم به ذکر است، واحدهای ملی هنوز بازیگر اصلی در عرصه بین‌المللی شناخته و معرفی می‌شوند، اما تحت تأثیر این تحولات، سطح تحلیل به ویژه در عرصه مناسبات بین‌المللی، از دولت-ملت به اتحادیه و بلوک‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری میل پیدا کرده است. از این‌رو منطقه‌گرایی در دنیای امروز یک پدیده فراگیر است که با منافع اقتصادی و سیاسی دولت‌ها پیوند ناگسستنی پیدا کرده است (Omid, 2009:20).

منطقه خلیج فارس، منطقه‌ای راهبردی در عرصه بین‌الملل است که از دیرباز تا به امروز، در هر دوره‌ای، بنا بر نقش خاص و آشکار خود، از قبیل موقعیت ارتباطی و بازرگانی، فرهنگی و مذهبی (به عنوان قلب جهان اسلام)، منابع عظیم انرژی (نفت و گاز) و تأمین انرژی قدرت‌های صنعتی و... همواره توجه قدرت‌های جهانی و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده است. این منطقه که از هشت کشور ایران، عراق، عربستان، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین تشکیل شده است، به طور بالقوه از همه عناصر تشکیل‌دهنده یک سازمان منطقه‌ای مستقل و قائم به ذات خود بهره‌مند است؛ پیوستگی سرزمینی و ارتباط از طریق کرانه‌های خلیج فارس، دین اسلام، عقاید و باورهای مشترک، ویژگی‌های فرهنگی عربی و اسلامی، اقتصاد متکی بر تولید و صدور انرژی فسیلی و دغدغه‌های امنیتی مشترک از جمله این عوامل و مؤلفه‌های مشترک مؤثر در همگرایی منطقه‌ای هستند (Zarei, 2016:486). با وجود این ظرفیت‌های مطلوب، به دلیل غلبه عوامل واگرا از جمله رقابت‌های ژئوپلیتیک سطح منطقه‌ای، تقابل نظام‌های سیاسی،

اختلافات مرزی و سرزمینی، مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای، فرایند همگرایی منطقه‌ای در منطقه خلیج فارس تحقق نیافته است. حال آنکه در برخی مناطق جهان، با وجود برخی اهداف و منافع متعارض، ملت‌ها و حکومت‌ها با عقلانیت سیاسی، نقش و کارکرد عوامل واگرا را کاهش داده و بر تقویت زمینه‌ها و بسترهای همگرایی توجه کرده‌اند. نباید فراموش کرد که اتحادیه اروپا به عنوان نماد همگرایی منطقه‌ای، در منطقه‌ای شکل گرفت که اختلافات نژادی، تقابل نظام‌های سیاسی، اختلافات مرزی و سرزمینی و... در حد بسیار بالایی وجود داشت و ملت‌های این منطقه تجربه دو جنگ خونین جهانی را با حداکثر خشونت و نفرت قومی و ملی داشتند. براین اساس، این سوال مطرح است که چرا در منطقه خلیج فارس با وجود اشتراکات و زمینه‌های همگرایی متعدد، فرایند همگرایی و حرکت به سمت شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای صورت نگرفته است. این پژوهش به دنبال بررسی و شناخت عوامل پیشران و موانع بازدارنده شکل‌گیری چنین سازمانی با حضور همه کشورهای منطقه است و برای پرهیز از نگرش جانبدارانه تلاش شده است در بخش مطالعه میدانی از نظریات صاحب‌نظران و اندیشمندان همه کشورهای منطقه استفاده شود.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های مختلفی در خصوص بررسی مؤلفه‌های همگرایی، واگرایی و چالش‌های منطقه‌گرایی در منطقه خلیج فارس انجام شده است که به مهمترین آنها در قالب جدول زیر اشاره شده است:

جدول (۱): پیشینه پژوهش

نویسنده	عنوان مقاله	نتیجه
محمد رضا حافظ‌نیا و همکاران (۱۴۰۰)	عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر همگرایی در منطقه خلیج فارس	با روش دلفی کلاسیک به دنبال پاسخ به این سوال است که چه عوامل ژئوپلیتیکی همگرا می‌تواند بر امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس مؤثر باشد؟ طبق یافته‌ها، مهمترین مؤلفه‌ها عبارتند از: پیروی اکثریت مردم منطقه از دین اسلام، پیوستگی جغرافیایی، وجود ذخایر فسیلی و معدنی و وابستگی اقتصاد کشورها به درآمد آن، تشکیل کمیته مشترک برای امور زیست محیطی، ارتباط کشورهای خلیج فارس با حوزه‌های ژئوپلیتیکی مهم منطقه غرب آسیا، عضویت اغلب کشورها در شورای همکاری خلیج فارس، وجود اماکن

مقدس، همکاری برخی کشورهای منطقه برای مقابله با تروریسم و اهمیت تنگه هرمز برای کشورهای حوزه خلیج فارس.		
با روش تحلیل سلسله مراتبی (AHP)، به دنبال پاسخ به این پرسش است که مهمترین عوامل ایجاد واگرایی در روابط بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس چیست؟ نتایج نشان می‌دهد عامل رقابت هژمونیک میان ایران و عربستان برای رهبری امور منطقه به عنوان مؤثرترین عامل واگرایی و پس از آن به ترتیب، اختلافات ایدئولوژیک، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، وجود هویت‌های متعارض و متضاد، تفکرات ناسیونالیستی، ماهیت نظام سیاسی بین ایران و اعراب، دانش هسته‌ای ایران، رقابت تسلیحاتی کشورهای منطقه، پدیده تروریسم در خاورمیانه و اختلافات ارضی و مرزی به عنوان تأثیرگذارترین عوامل واگرایی محسوب می‌شود.	شناسایی اولویت‌بندی عوامل واگرایی در روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس	سید عباس احمدی کرج و نجفی (۱۳۹۸)
با روش روش تحلیلی - توصیفی در پی پاسخ به این سوال است که آیا امکان تحقق ایده منطقه‌گرایی در منطقه خلیج فارس وجود دارد؟ نتایج نشان می‌دهد، با توجه به عواملی چون وجود الگوهای پایدار از دشمنی و تخصیص، وابستگی ساختاری کشورهای عرب خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به طور ویژه ایالات متحده، ماهیت غیردموکراتیک کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، وجود رقابت‌های ایدئولوژیک، استراتژیک و ژئوپلیتیک بین کشورهای منطقه، امکان دست‌یابی به یک الگوی همکاری وجود ندارد و ادامه این روند به تعمیق هرچه بیشتر واگرایی در منطقه و نیز تشدید تنگنای امنیتی و نظامی تر شدن خلیج فارس خواهد شد.	تحلیلی بر چرایی امتناع از منطقه‌گرایی در روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس	محمد محمودی کیا (۱۳۹۸)
با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال واکاوی مهمترین چالش‌های همکاری منطقه‌ای در خلیج فارس است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، مهمترین چالش‌ها عبارتند از: بحران مشروعیت و ضعف حکومت‌های محلی، عقب‌ماندگی ساختاری کشورها، اقتصاد نفت و مکمل نبودن اقتصاد کشورهای منطقه، تأثیر بازی‌های فرامنطقه‌ای بر راهبرد کشورها و منازعات و مناقشات ارضی و مرزی.	چالش‌های همکاری منطقه‌ای در خلیج فارس	آرایش و همکاران (۱۳۹۸)
با رویکردی آینده‌پژوهانه و روش مدل‌سازی تحلیلی به دنبال پاسخ به این سوال است که چه ارتباطی بین سیستم بازدارندگی جمعی و همکاری منطقه‌ای در غرب آسیا وجود دارد؟ در راستای آن نگارنده ابتدا تحلیلی از بازدارندگی جمعی منطقه‌ای در سیستم بین‌الملل نوین را از نظریه‌های روابط بین‌الملل استنتاج و سپس با توجه به این اصول، الگوی نظری رابطه میان متغیرهای پژوهش را توضیح داده است. یافته پژوهش نشان می‌دهد، با توجه شرایط حاکم بر منطقه غرب آسیا کارآمدترین سناریو برای دستیابی به ثبات راهبردی در غرب آسیا رژیم بازدارندگی جمعی دودویی است. چرا که در	بازدارندگی جمعی و همکاری منطقه‌ای: مطالعه موردی شبکه منطقه‌ای غرب آسیا	فرشید فرهادی (۱۳۹۷)

منطقه شرایط برای شکل‌دهی به رژیم‌های امنیتی رسمی همانند ناتو فراهم نیست.		
با روش توصیفی- تحلیلی به این سؤال پاسخ داده‌اند که چه عواملی سبب ایجاد همگرایی و نزدیکی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌شود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از منظر جغرافیای سیاسی مهمترین عوامل ایجادکننده همگرایی در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس عبارتند از: مسائل زیست‌محیطی، عوامل ژئوکالچر، اشتراکات فرهنگی، عوامل اقتصادی، و در اختیار داشتن ذخایر عظیم هیدروکربنی.	واکاوی عوامل و زمینه‌های همگرایی در منطقه خلیج فارس	ابوالفضل و محسن زمانی (۱۳۹۶)
با روش توصیفی- تحلیلی به تأثیر فرآیند ناتمام دولت- ملت‌سازی بر همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد، ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای و برقراری ثبات و امنیت در منطقه خلیج فارس نیازمند به انجام رسیدن فرآیند دولت- ملت‌سازی در این منطقه و تثبیت دولت‌های ملی است. در این زمینه پژوهشگر دو راهکار داخلی و خارجی ارائه می‌دهد. در زمینه داخلی مسئولیت و سهم اصلی را متوجه دولت، نخبگان حاکم و نهادها و رهبران غیردولتی این کشورها می‌داند و در زمینه راهکار خارجی به روابط دولت‌ها، مردم و نهادهای غیردولتی کشورهای منطقه مربوط تاکید دارد.	فرآیند ناتمام دولت - ملت‌سازی و از رشد ماندگی همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس	وحید سینایی (۱۳۹۵)
این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از تئوری جامعه امن و نظریه دژ منطقه‌ای الکس جی بلامی، مناسبیت ایران و شورای همکاری خلیج فارس را تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد با وجود نزدیکی ایران به کشورهای عضو شورا، اعضای شورا ایران را به دلیل مسائلی نظیر جزایر سه‌گانه، مسأله هسته‌ای ایران، نزدیکی ایران به عراق و در نهایت نوع رویکرد در خصوص بیداری اسلامی تهدید تلقی می‌کنند. در نتیجه می‌توان گفت با توجه به نظریه مزبور مرزهای شورای همکاری خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران به صورت دژ منطقه‌ای درآمده و هنجارها و قواعد هدف‌دار شورا به عنوان جامعه امن به آن سوی مرزهای جامعه تسری نیافته است.	روابط ایران و دژ منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس	هادی صادقی اول و نقدی (۱۳۹۳)
این پژوهش به دنبال آن است که ضمن تبیین ضرورت تامین امنیت در منطقه خلیج فارس، نظام امنیتی مطلوب را که همان امنیت دسته جمعی واحد، هماهنگ، منسجم و بومی (درون‌زا) است، معرفی نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد امنیت همه جانبه خلیج فارس را تنها با ابزارهای نظامی نمی‌توان برقرار کرد و از سوی دیگر، امنیت منطقه حول ایجاد «امنیت جمعی» دور می‌زند. این امر مستلزم یک نظام امنیتی مشترک است که در آن راهبردهای امنیتی تمام کشورها یکپارچه شده یکدیگر را تکمیل نمایند. بهترین راه نیل به چنین هدفی اقدامات اعتمادسازانه در جهت ایجاد اعتماد است	ضرورت تامین امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس با نگاه به روابط ایران و عربستان	عباس نیل‌فروشان و حمید نقی‌زاده (۱۴۰۰)

سیدیحیی صفوی، حافظنیا، افشردی، فرجی (۱۳۹۱)	امنیت پایدار در منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس در پرتو ناپایداری نیروهای همگراساز و واگراساز	در این پژوهش تلاش شده است مهم ترین نیروهای موثر در همگرایی کشورهای منطقه و در نتیجه، برقراری ثبات و امنیت در منطقه و همچنین مهم ترین عوامل واگراساز منطقه ای و در نهایت تهدیدها و فرصت های به وجود آمده برآثر تحقق این مسئله برای جمهوری اسلامی ایران و کشورهای کرانه ای خلیج فارس مورد بررسی قرار گیرد. نتایج به دست آمده نشان می دهد که ایجاد امنیت برای کشورهای منطقه علاوه بر ایجاد فرصت های فراوان برای آنها، در راستای ارتقای جایگاه ژئوپولیتیکی منطقه خلیج فارس در نظام ژئوپولیتیکی جهانی، ضرورتی انکارناپذیر است لکن تحقق این امر با موانع مهمی چون حضور قدرت های خارجی در منطقه و منافع متضاد و ناسازگار کشورهای منطقه روبرو است
بهادر زارعی و همکاران (۱۳۹۳)	فرصت ها و چالش های همگرایی منطقه ای در خلیج فارس	با روش توصیفی- تحلیلی، به دنبال بررسی و تحلیل مهمترین زمینه های همگرایی و واگرایی در منطقه خلیج فارس است. یافته های پژوهش نشان می دهد، مهمترین عوامل واگرا عبارتند از: حضور و دخالت قدرت های فرامنطقه ای، رقابت تسلیحاتی، دیدگاه های امنیتی متفاوت و گاهی متضاد، نبود اعتماد جمعی. همچنین مؤلفه های همگرایی نیز عبارتند از: قلمرو جغرافیایی مشترک، دین اسلام و ارزش های فرهنگی مشترک و منابع نفت و گاز.
ظاهر طاهری مقدم (۱۳۹۱)	موانع شکل گیری سازمان منطقه ای فراگیر در خاورمیانه	با روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از نظریه همگرایی منطقه ای کانوری و اشیپگل، درصدد پاسخ به این سؤال است که چه عواملی مانع از شکل گیری سازمان منطقه ای فراگیر در سیستم تابع خاورمیانه شده است؟ نتایج نشان می دهد، با وجود تشابهات دینی، تاریخی، فرهنگی و تا حدودی قومیتی، به دلیل تفاوت در سطح قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای منطقه، نبود اراده قوی برای همکاری و همچنین مداخلات روزافزون قدرت های بزرگ، چشم انداز روشنی برای شکل گیری سازمان منطقه ای فراگیر در آینده نزدیک وجود ندارد.
شهروز، شهرویی (۱۳۹۱)	عوامل همگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس و راه های تقویت آن	با روش توصیفی- تحلیلی به دنبال بررسی عوامل همگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس و همچنین راه های تقویت آن است. نتایج نشان می دهد، عناصر همگرایی این کشورها عبارتند از: دین، زبان و نفت و عوامل تقویت این عناصر همکاری های گسترده در زمینه های مختلف مثل بهداشت، ورزش، علم، اقتصاد، فرهنگ هستند. همچنین ایجاد فضای اعتماد متقابل و تنش زدایی و حل مشکلات با مذاکره مستقیم امکان پذیر است.

مرور ادبیات پژوهش نشان می دهد، پژوهش های انجام گرفته در قالب پایان نامه ها و مقالات به طور مجزا یا ترکیبی به بررسی و تحلیل مهمترین زمینه های همگرایی و واگرایی کشورهای منطقه

خلیج فارس در قالب فرایند منطقه‌گرایی پرداخته‌اند و عمدتاً به یافته‌های مشترکی رسیده‌اند. بدین ترتیب عواملی چون: دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، رقابت تسلیحاتی، دیدگاه‌های امنیتی متفاوت و متضاد، نبود اعتماد جمعی، اختلاف‌های ارضی و مرزی و اختلاف‌های قومی و فرهنگی، به عنوان مهمترین مؤلفه‌های واگرایی و عواملی از جمله، قلمرو جغرافیایی مشترک، ارزش‌های فرهنگی مشترک، منابع نفت و گاز مشترک، ژئوپلیتیک مشترک و موضوع‌های مشترکی نظیر مسائل زیست محیطی، گردشگری، مواد مخدر، بحران آب و... به عنوان مهمترین مؤلفه‌های همگرایی معرفی شده است. تفاوت اساسی پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین از دو جنبه است. اول، پرهیز از دیدگاه یک‌جانبه‌نگر، زیرا در همه پژوهش‌های صورت گرفته عوامل و زمینه‌های همگرایی و واگرایی از منظر اندیشمندان و صاحب‌نظران ایرانی بررسی شده است، حال آنکه، اساساً پژوهش در مورد منطقه‌گرایی مستلزم اطلاع از دیدگاه‌ها و نگرش‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران همه کشورهای عضو یک منطقه است. از این رو در این پژوهش، پرسشنامه به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی تدوین شد و در اختیار صاحب‌نظران همه کشورهای منطقه قرار گرفت. دومین تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های قبلی، این است که در این پژوهش علاوه بر گردآوری و شناخت اکثر عوامل و زمینه‌های همگرایی و واگرایی، نقش پیشرو یا مانع‌ساز این عوامل در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۳. مبانی نظری

۳-۱. منطقه

مفهوم منطقه تعریف و کاربردهای متفاوتی در رشته‌های مختلف دارد. این مفهوم از کلمه لاتین Region برگرفته شده است (Kazemi, 1994: 501). منطقه عبارت است از بخشی از محدوده‌های جغرافیایی که به دلیل وجود یک یا چند مشخصه جغرافیایی از مناطق دیگر متمایز می‌گردد. در تعریف منطقه علاوه بر معیار طبیعی، بعضی از صاحب‌نظران خصوصیات انسانی را اساس منطقه‌بندی نوین می‌دانند (Shekoei, 2005: 192). چنانکه اندیشمندانی مانند مانوئل کاستلز مناطق را به دو دسته مناطق جغرافیایی و مناطق فرهنگی تقسیم می‌کنند و مناطق قدیم را مناطق

جغرافیایی و مناطق جدید را مناطق فرهنگی می‌خوانند (Salimi, 2009: 119). در ادبیات روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی، منطقه به تعدادی از کشورها اطلاق می‌شود که در یک وابستگی متقابل بسر می‌برند و از جهت جغرافیایی و فرهنگی نیز متجانس باشند (Omidi, 2009: 20). حتی اگر به نحو جامع‌تری آن را در نظر آوریم، مناطق را می‌توان برحسب انسجام اجتماعی (قومیت، نژاد، زبان، مذهب، فرهنگ، تاریخ، آگاهی از میراث مشترک)، انسجام سیاسی (نوع رژیم، ایدئولوژی) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای منطقه‌ای رسمی) از یکدیگر تفکیک کرد (Hureel, 1995: 38). به نظر می‌رسد یکی از تعاریف جامع منطقه از منظر سیاسی مربوط به جوزف نای است که منطقه را به «تعداد محدودی از دولت‌ها که از لحاظ جغرافیایی نزدیک به هم هستند و به واسطه یک درجه از وابستگی متقابل، چندجانبه با یکدیگر پیوند دارند» (Nye, 1968: VII)، تعریف می‌نماید. از نظر مقیاس، منطقه در دو سطح کلان و خرد مطرح است. مناطق کلان^۱، عام‌ترین موضوع تحلیل در مطالعات بین‌المللی بوده است. در حالیکه مناطق خرد^۲ عمدتاً در مطالعه سیاست‌های داخلی و اقتصادی یک منطقه مورد استفاده قرار گرفته است (Soderbourn, 2008: 2).

۳-۲. همگرایی

در اغلب موارد همگرایی در سیاست بین‌الملل مترادف با منطقه‌گرایی تلقی می‌شود؛ زیرا همگرایی را به صورت خیلی عینی‌تر و ملموس‌تر در سطح منطقه ملاحظه می‌کنیم. به لحاظ مفهومی همگرایی مفهومی پیچیده است که هنوز تعریف واحد و یکسانی از این واژه که مورد قبول همگان باشد و همه روی آن اجماع داشته باشند، ارائه نشده است (Sazand, 2009: 72). در یک معنا همگرایی به ترکیب و ادغام اجزاء در یک کل، یا یکسان‌سازی سیاست‌های اقتصادی و سیاسی گفته می‌شود. همگرایی هم در سطح داخل، در یک کشور مصداق دارد و هم در یک منطقه بین تعدادی از کشورها. در داخل به معنی ادغام بخش‌های مختلف یک کشور و در منطقه نیز به معنی ادغام سیاست‌های تجاری، اقتصادی و سیاسی کشورهای آن منطقه است.

1. Macro-Region

2. Micro-Region

(Omidi, 2009: 20). برخی از نظریه‌پردازان همگرایی را به عنوان یک «وضعیت» در نظر می‌گیرند، برخی دیگر همگرایی را به عنوان یک «روند» مورد توجه قرار می‌دهند. در کنار این دو نظر، برخی دیگر از واضعان نظریه همگرایی، آن را هم به عنوان یک وضعیت و هم به عنوان یک روند مورد ملاحظه قرار می‌دهند. در نگاه ارنست هاس، همگرایی فرآیندی است که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند (Duerty and Palatzgraf, 2005: 27). اندیشمندان دیگر اتریونی، با اشاره به همگرایی به عنوان یک «وضعیت»، وحدت سیاسی را فرآیندی می‌دانند که طی همگرایی سیاسی تحقق می‌یابد. در واقع وحدت باعث افزایش یا تقویت پیوندهای موجود میان واحدهای تشکیل‌دهنده یک نظام می‌گردد (Ghazanfari, 2015: 27). همچنین باید به این نکته نیز توجه شود که ما با انواعی از همگرایی سروکار داریم، که ممکن است از درون این همگرایی‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای شکل گیرد. از جمله همگرایی سیاسی که در آن همگرایی در نهادها و یا در سیاست‌های واحدهای مختلف سیاسی شکل می‌گیرد. همگرایی اقتصادی که ریشه در نظریه اتحادیه‌های گمرکی دارد و هدف آن امکان بهره‌وری از بازارهای بزرگتر و به دست آوردن اقتصادهایی با حجم بیشتر می‌باشد. همگرایی اجتماعی که هدفش توسعه روابط اجتماعی و گسترش مبادلات ارتباطی در میان آحاد کشورهای یک منطقه است (Koolai, 2000: 4-7). با تحقق همگرایی، واحد سیاسی جدیدی متولد می‌شود که فوق ملی است و ممکن است اشکال متفاوت زیر را داشته باشد:

الف) سازمانی منطقه‌ای که همکاری محدود میان اعضای آن سازمان در زمینه‌های خاصی صورت می‌گیرد؛

ب) یک نظام فدرال با اقتدار مرکزی که دارای اختیارات فوق ملی است؛

ج) یک جامعه بسیط و غیرفدرال که از ادغام واحدهایی که قبلاً دارای قدرت عالیه بوده‌اند حاصل می‌شود (Ghasemi, 1993: 186).

۳-۳. منطقه‌گرایی

منطقه‌گرایی معادل کلمه لاتین Regionalism است که از لغت Region به معنای منطقه و پسوند ism به معنای گرایش و اعتقاد ترکیب شده است. منطقه‌گرایی یک مفهوم عام و روندی جامع و چند سطحی در نظر گرفته می‌شود که کلیه حوزه‌های موضوعی اعم از اقتصاد، تجارت، مسائل مالی، محیط زیست، سیاست اجتماعی، امنیت و سیاست را دربرمی‌گیرد (Young, 2007: 12). از این‌رو در تعریف این مفهوم نیز دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. در معنای وسیع، منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاصی اشاره دارد (Ghavam, 2005: 54). همچنین مراد از این اصطلاح در ادبیات روابط بین‌الملل تشکیلات و اجتماعاتی است که مرکب از حداقل سه واحد سیاسی باشد (Kazemi, 1991: 103). در تعریفی دیگر منطقه‌گرایی به فرایندی اطلاق می‌شود که دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند (Alibabaei, 1993: 132). به عبارت دیگر، هنگامی که تعدادی از کشورها از طریق تأسیس یک نهاد منطقه‌ای و همکاری در حوزه‌های مختلف به ایجاد و گسترش هویت مشترک مبادرت می‌نمایند، منطقه‌گرایی شکل می‌گیرد (Ethier, 1998).

برخی دیگر منطقه‌گرایی را پدیده‌ای که به وسیله کنش انسانی دسته جمعی، بر ساخته و به طور مداوم بازبر ساخته می‌شود تعریف می‌کنند (Hetna, 2015: 207). از نظر مایکل اسمیت^۱، منطقه‌گرایی مبین خواست عمومی کشورها برای کنش جمعی و هویت جمعی و نیز نشانه نیاز عمومی به تفاوت و تمایز در عرصه جهانی است (Smith, 2002: 64). به لحاظ نرم‌افزاری شاید بتوان گفت، منطقه‌گرایی کمی بیش از ترویج آگاهی یا تعلق به یک منطقه، حرکتی به سمت ایجاد جامعه‌ای منطقه‌ای شمرده می‌شود. به لحاظ سخت‌افزاری نیز ترتیبات، پیمان‌ها و سازمان‌های رسمی، نماینده منطقه‌گرایی محسوب می‌شوند (Faust, 2007: 317). به لحاظ فرایند شکل‌گیری، منطقه‌گرایی ممکن است از بالا یعنی از طریق تلاش‌های سیاسی توسط دولت‌ها در

1. Michael Smith

راستای ایجاد واحدهای منطقه‌ای یکپارچه‌کننده و تنظیم سیاست‌های مشترک صورت گرفته، یا آنکه از پایین یعنی از طریق سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های خصوصی و نیز جابه‌جا شدن شهروندان در میان واحدهای گوناگون تحقق یابد (Ghavam, 2005: 54). از این‌رو، منطقه‌گرایی نه تنها شامل پیوندهایی بین دولت‌ها می‌باشد، بلکه شامل پیوندهای بین گروه‌ها و افرادی که پایین‌تر از سطح دولت فعالیت می‌کنند نیز هست (Rouhi, 2016: 29). از حیث روند زمانی هم منطقه‌گرایی شاهد امواج گوناگونی بوده است: موج اول پس از جنگ جهانی دوم بر محور آزادسازی تجاری، موج دوم شامل ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود و محدود به رژیم‌های تجارت آزاد یا پیمان‌های امنیتی نیست. در نهایت موج سوم که در سه دهه اخیر شروع شده است و در آن مناطق به عنوان بازیگران جهانی ایفای نقش می‌نمایند. این موج «فراوستانی» نیست بلکه از آن تحت عنوان «نئوستفالی» نام می‌برند که بر نقش‌آفرینی دولت در سطح جهانی با واسطه مناطق تأکید دارد (Faraji Rad and et al, 2017: 97). در خصوص منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای نظریه‌های متعدد و مختلفی قابل شناسایی و بررسی است که هر یک از این نظریه‌ها، بعضی از ابعاد و مراحل همگرایی منطقه‌ای را توضیح می‌دهد. در ادامه، علل و عوامل تعیین‌کننده همگرایی منطقه‌ای از نظریات مختلف استخراج و در قالب جدول ذیل توضیح داده شده است.

جدول (۲): عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی منطقه‌ای

عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی منطقه‌ای		نظریه / نظریه پرداز
جلوه‌گیری از وقوع جنگ و ایجاد صلح و ثبات در منطقه ایجاد و شکل‌گیری صلح مبتنی بر اقتدار و قانون در روابط بین کشورهای منطقه وجود اقتدار مرکزی در منطقه در چارچوب یک ابر دولت از دست دادن مشروعیت و صلاحیت دولت‌ها به دلیل ناکارآمدی و ناتوانی در تضمین امنیت سیاسی و اقتصادی شهروندان	۱ ۲ ۳ ۴ ۵	نظریه فدرالیسم (Harrison, 1974: 45; Bosco, 1992: 52; Kim, 1992: 98; Chryssochoou et al, 2003: 13)
ایجاد و شکل‌گیری وفاداری‌های فراملی و منطقه‌ای از طریق تدوین و اجرای قانون اساسی فوق ملی تقسیم و تفویض قدرت بین کشورهای منطقه حاکمیت مطلق ملی و ملی‌گرایی نهادینه شده در واحدهای سیاسی دولت-ملت‌ها جنگ و آناشری بین‌المللی پیگیری دولت‌های ملی در دستیابی به قدرت در سطح بین‌المللی اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی دولت‌ها در عرصه داخلی حضور دولت‌های دارای حاکمیت متخاصم در منطقه	۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰	

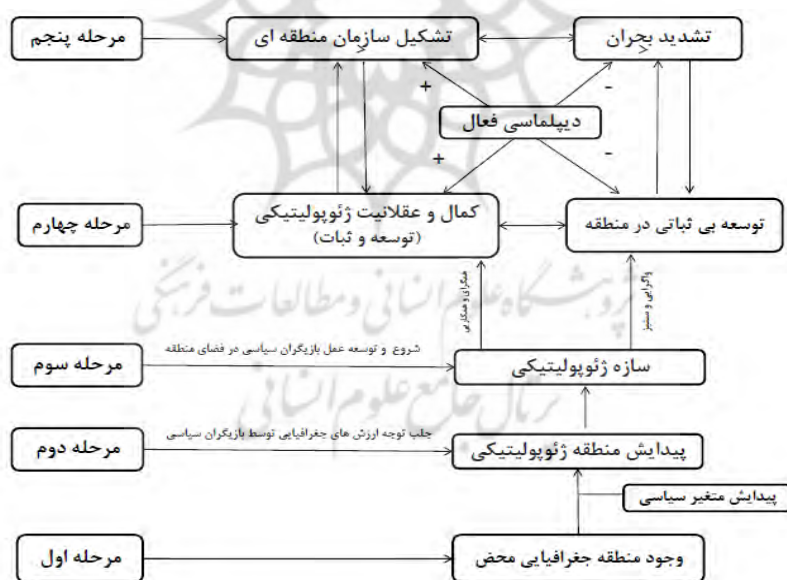
نظریه کارکردگرایی	نظریه	ناتوانی دولت- ملت‌ها در انجام کارکرد و وظایف اصلی خود در تأمین نیازها و ضروریات حیات اجتماعی و اقتصادی شهروندان
		پیوند و ارتباط جوامع ملی مختلف منطقه از طریق گروه‌های فروملی
		کاهش نقش دولت- ملت‌ها به وسیله شبکه‌هایی از وابستگی متقابل اجتماعی و اقتصادی فراسرزمینی
		آغاز همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و فنی جامعه به دلیل حساسیت کمتر نسبت به موضوعات حاکمیت ملی و سیاست خارجی
		وجود نیاز مشترک به مدیریت فنی و سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی در میان کشورهای منطقه
		کاهش مقاومت ایدئولوژیکی دولت‌ها و نیروهای سیاسی به دلیل نقش همگرایی منطقه‌ای در رفاه اقتصادی
		نقش کارگزاری‌های کارکردی در همگرا ساختن منافع دولت‌ها و غلبه بر اختلافات
		نقش نیروها و متغیرهای اجتماعی و بازیگران خصوصی از طریق فرایند یادگیری شهروندان در ایجاد فشارهای اجتماعی و سیاسی داخلی و منطقه‌ای جهت کسب منافع
		ویژگی سرایت‌پذیری همگرایی از یک حوزه به حوزه دیگر برای تعمیم دادن موفقیت‌ها یا غلبه بر موانع
		حساسیت کشورها نسبت به حاکمیت ملی
نظریه	مقاومت ایدئولوژیکی دولت‌ها و نیروهای سیاسی	مقاومت ایدئولوژیکی دولت‌ها و نیروهای سیاسی
		اختلافات و دسته‌بندی‌های سیاسی در سطح ملی و فراملی
		اختلافات و دسته‌بندی‌های سیاسی در سطح ملی و فراملی
نظریه نوکارکردگرایی	نظریه	کاهش حاکمیت ملی از طریق انتقال داوطلبانه بخشی از حاکمیت و قدرت ملی به یک اقتدار مرکزی
		وجود یک اقتدار مرکزی که توانایی اجرای تصمیمات مشترک و حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات بین کشورهای منطقه را دارد
		نقش عوامل و عناصر اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیک در تحولات سیاسی مبنی بر همگرایی
		تعامل بازیگران فراملی و فروملی با هدف پیگیری منافع خود و اقدامات مشکل‌گشای نهادهای کارکردی
		وجود جامعه تکثرگرا و رقابت میان گروه‌های منفعت‌گرای شخصی
		نقش منفعت شخصی بازیگران در ایجاد انگیزه جهت کنش سیاسی برای تحقق همگرایی
		فشار گروه‌های ذینفع و احزاب سیاسی داخلی بر حکومت‌ها برای آغاز فرایند همگرایی جهت تأمین منافع و اهداف خود
		اتحاد گروه‌های سیاسی ناراضی از نهادهای سیاسی و اقتصادی ملی در سطح منطقه برای افزایش رفاه و تأمین منافع خود
		نقش نهادهای فراملی در برقراری پیوند بین حوزه‌های موضوعی مختلف و ارتقاء منافع مشترک کشورهای همگرا
		بازتعریف اهداف اولیه متقابل و تغییر انتظارات و وفاداری بازیگران سیاسی به سوی نهادهای فراملی از طریق افزایش مجادله و مناظره در مورد تصمیم‌گیری‌های مشترک
		هماهنگی و همسویی سیاست کشورهای منطقه به توسعه همگرایی در واکنش به فشارهای خارجی
		دستیابی به احساس جامعه، نهاد و رویه قدرتمند از طریق فرایند مبادلات و ارتباطات متقابل، تبادلات فرهنگی و یادگیری و جامعه‌پذیری اجتماعی بین کشورهای منطقه
		حل مسال و مشکلات اجتماعی مشترک به صورت مسالمت‌آمیز از طریق ترتیبات و ابزارهای نهادینه شده بدون توسل به نیروی فیزیکی
نظریه ارتباطات	نظریه	سازگاری ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان، پیش‌بینی‌پذیری متقابل رفتار تصمیم‌گیرندگان و پاسخ‌گویی متقابل دولت‌های منطقه
		وابستگی متقابل کشورهای منطقه به یکدیگر از طریق ایجاد شبکه‌ای از ارتباطات و مبادلات متقابل مبتنی بر تقویت هویت جمعی و ارزش‌ها و منافع مشترک اقتصادی
		تقویت هویت جمعی و ارزش‌ها و منافع مشترک اقتصادی

		افزایش ارتباطات بین کشورهای منطقه
		تقویت ارزش‌های مشترک و ایجاد هنجارها و عادت‌های مشخص از طریق طیف گسترده و متراکمی از تماس‌ها و تبادلات اجتماعی
	تشدید تنش میان کشورها از طریق گسترش ارتباطات مبتنی بر ارزش‌ها و انتظارات متفاوت	
نظریه نوواقع‌گرایان (Grieco, 1988: 487; Snidal, 1991: 703; Waltz, 1979: 106; Weber, 1997: 325; Mearsheimer, 1990: 47; Mearsheier, 1995: 84; Hurrell, 1995: 59; Hout, 1999: 14; Grieco, 1997: 30; Rosaond, 2000 : 134)	تغییر ساختار و چگونگی توزیع قدرت در نظام بین‌الملل	ظهور یک قدرت تهدید کننده خارجی و ناتوانی کشورهای منطقه به تنهایی در برقراری ایجاد توازن در برابر قدرت تهدیدکننده خارجی
		افزایش همکاری میان کشورها به دلیل بی‌اثر شدن فریب‌کاری و سود نسبی ناشی از افزایش قدرت همه کشورها
		حضور و ثبات هژمونیک یک قدرت برتر در نظام بین‌الملل یا منطقه‌ای
		توازن‌سازی در مقابل هژمونی در نظام بین‌الملل تک قطبی و چندقطبی
		کسب سود برای کشورهای ضعیف منطقه در قالب سیاست دنباله‌روی و مشارکت در فرایند همکاری و عضویت در نهادهای منطقه‌ای
		افزایش قدرت و کاهش هزینه سیاست خارجی هژمون منطقه‌ای در سطح منطقه و نظام بین‌الملل از طریق تقویت همکاری منطقه‌ای
		تأمین و پیشینه‌سازی منافع ملی کشورهای منطقه
		چگونگی ادراک و تعریف منافع ملی جهت توسعه همکاری
		چانه‌زنی و مذاکره کشورهای منطقه براساس تحلیل هزینه - فایده
		تلاش دولت‌های منطقه برای به حداکثر رساندن سود و منفعت ملی
		کاهش همکاری به دلیل بی‌اعتمادی کشورها به یکدیگر در شرایط آناشری و ترس از فریب خوردن به وسیله همتایان و نبود مرجعی برای جلوگیری از آن
		ماهیت تدافعی و محتاطانه دولت‌ها برای همکاری به دلیل نگرانی از کسب سود نسبی در مقایسه با رقبای خود به دلیل حل شدن مشکل فریبکاری
نظریه نهادگرایی تولیبرال (Keohan and Murphy, 1992: 881; Keohane, 1993: 31; Dehghani, 1995: 114; Rosamond, 2000: 113; Dehghani Firouzabadi, 2012)	تأمین و افزایش منافع ملی و قدرت کشورهای منطقه در فرایند همکاری	انتخاب سیاست خوداتکایی و خودکفایی کشورها به دلیل نگرانی از وابستگی به دیگر کشورها و افزایش آسیب‌پذیری در نتیجه همکاری
		همکاری کشورهای عاقل به دلیل درک و شناخت پیامدهای آناشری بین‌المللی و نقش نهادهای منطقه‌ای در تعدیل پیامدهای آناشری بین‌المللی
		توانایی نهادهای منطقه‌ای در تسهیل همکاری میان کشورها
		نقش قواعد، اصول و فرایند تصمیم‌گیری موجود در نهادهای منطقه‌ای بر سیاست و رفتار کشورهای منطقه
		سطح و میزان بالایی از وابستگی‌های متقابل میان کشورها
		وجود منافع مشترک و سود مطلق برای کشورهای منطقه
		توزیع قدرت در سطح بین‌الملل و قطبیت نظام بین‌الملل
		توزیع قدرت بین کشورهای منطقه
		کارکرد نهادهای منطقه‌ای در کاهش فریبکاری از طریق جمع‌آوری اطلاعات، افزایش مبادلات متقابل، ایجاد پیوند موضوعی، کاهش هزینه مبادله و افزایش هزینه فریبکاری
		مذاکرات و چانه‌زنی حکومت‌ها و مصالحه و سازش آنها

تأثیر منافع ملی و ارجحیت‌های کشورهای منطقه در تعریف مسیر، عمق و گستره همگرایی و حوزه اختیارات و صلاحیت‌های نهادهای منطقه‌ای		
نظام بین‌الملل آتارشی و پیامدهای آن از جمله ترک همکاری، فریبکاری و عدم ضمانت اجرا	۹۳۱	
نقش رفتار عقلانی دولت در تعیین ارجحیت و منافع ملی و تأثیر سیاست خارجی در چانه‌زنی و بده‌بستان بر پایه تحلیل هزینه-فایده برای محقق ساختن همگرایی	۹۳۲	نظریه بین حکومت‌گرایی لیبرال (Anderson, 1995: 444; Moravcsik, 1991: 27; Moravcsik, 1993: 480; Moravcsik, 1998: 18; Schimmelfennig and Rittberger, 2006: 83)
نفوذ نهادهای فراملی		
نقش فشارها و انگیزه‌های سیاست داخلی و رقابت بازیگران فروملی در تعیین ارجحیت‌ها و منافع دولت‌ها		
وابستگی متقابل بین کشورهای منطقه و نقش آن در شکل‌گیری ارجحیت‌ها و منافع ملی و تصمیمات سیاسی دولت‌ها		
نقش منافع کشورهای و قدرت‌ها بزرگ در چانه‌زنی و بده‌بستان بین کشورهای منطقه		
انتقال و تفویض محدود حاکمیت ملی به نهادهای مرکزی منطقه‌ای		
مجموعه‌ای از انتخاب‌های عقلانی به وسیله رهبران ملی در پاسخ به محدودیت‌ها، قدرت نسبی هر کشور در نظام بین‌الملل و نقش نهادها در تضمین تعهدات بین کشوری		
میزان ارزش نهادهای منطقه‌ای در افزایش سود و منافع برای دولت‌های منطقه		
کاهش خطر عدم رعایت تعهدات از سوی دولت‌ها در نهادهای منطقه‌ای		
تأثیر اهداف و منافع ملی شکل گرفته در سیاست داخلی در میزان همبستگی منطقه‌ای		
فقدان یک هژمون منطقه‌ای در تحمیل همکاری و همگرایی	۹۳۳	
قدرت اندک کشورهای کوچک		
حفظ و حفاظت از حاکمیت ملی		
نقش قوام‌بخش و تکوین‌دهنده نهادها، هنجارها، یادگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری و برسازای اجتماعی	۹۳۴	نظریه سازه‌انگاری (Christiansen et al, 2001; Christiansen et al, 1999; Ruggie, 1998: 855; Wendt, 1987; Checkel, 2005; Johnston, 2001; Finnemor, 1996; Joergensen, 1997; Checkel, 2001: 562; Schimmelfennig & Rittberger, 2006: 90)
تغییر و تحول هویت و منافع کشورها		
نقش تکوینی نهادهای فراملی و فروملی		
نقش معانی بین‌ذهنی، گفت‌وگو، فرهنگ، هویت و تعامل اجتماعی		
نقش رویه‌ها و کردارهای کارگزاران در ایجاد همگرایی و توضیح این برسازای اجتماعی		
تأثیر نظام ایده‌ها، ساختارهای معنایی و انگاره‌ها، باورها و ارزش‌های مشترک بر ساختار و کنش سیاسی کارگزاران دولتی و هویت اجتماعی		
نقش سازمان‌های منطقه‌ای در درک و بازسازی ارجحیت‌ها و هویت کشورها و محدود و مقید ساختن آنها از طریق شکل‌گیری قواعد و هنجارهای جمعی		
نقش فرایند تعامل اجتماعی مبتنی بر هنجارهای بین‌ذهنی در شکل‌دهی به کنش و رفتار کشورها و منافع ملی آنها و بازتعریف آن و خلق و بازتولید ساختارهای انگاره‌ای		
استدلال، اقناع و رفتار مناسب و منطبق با هنجارهای مشترک منطقه‌ای با بیشینه‌سازی سود و منفعت راهبردی		
حمایت از هنجارهای منطقه‌ای در سطح ملی از طریق بسیج اجتماعی از پایین به بالا به وسیله بازیگران غیردولتی و شبکه‌های سیاست‌گذاری جهت واداشتن تصمیم‌گیرندگان به تغییر سیاست		
حمایت از هنجارهای منطقه‌ای در سطح ملی از طریق نخبگان از بالا به پایین به وسیله یادگیری اجتماعی و واداشتن تصمیم‌گیرندگان در عمل به توصیه‌های مبتنی بر هنجارها		
تقویت هویت منطقه‌ای کشورها		
تأثیر تفاوت درجه هویت منطقه‌ای کشورها در تمایل و حمایت بازیگران از همگرایی		

ادراک	ادراک بازیگران از منطقه بودن و مشروعیت ادراکی از توسعه همگرایی و درجه سازگاری همگرایی با هنجارها و ایده‌های سیاسی داخلی	ادراک	نظریه انتقادی (Checkel, 2006: 7; Sjursen, 2002; Habermas, 1981; Sjursen, 2003: 8; Eriksen & Weigard, 1997: 221; Eriksen & Fossum, 2003: 4)
	حضور کشورهای سودجو، خودپرست و منفعت‌طلب		
ادراک	تأثیر قدرت زبان و کنش کلامی و استدلال و تأمل در تکوین‌دهندگی هویت بازیگران و اجماع در مورد اهداف مشترک	ادراک	نظریه نظام - جهانی (Wallerstein, 1996: 33; Wallerstein, 1979: 15; George, 1991: 55, Dehghani Firouzabadi, 2013: 204)
	تأثیر ویژگی‌های چارچوب نهادی در برانگیختن بازیگران به همگرایی		
	حل و فصل مسائل و مشکلات مابین کشورهای منطقه		
	نقش فرایندهای ارتباطی در تصمیم‌گیری‌های جمعی		
	نقش کنش ارتباطی بازیگران استدلال‌گر در دستیابی به توافقات متقابل از طریق استدلال کنش‌ها و رفتارهای خود		
	نقش عقلانیت ارتباطی (استدلال نه مذاکره و چانه‌زنی) در اتخاذ تصمیمات جمعی جهت دستیابی به اجماع حول بهترین دلیل و استدلال در موضوعات هنجاری و واقعی		
	حل مشکلات کنش جمعی از طریق کمک به تکوین اصول مشروع و مورد پذیرش که در پی فرایند تأملی مورد پذیرش قرار گرفته باشد		
	نقش نهادهای منطقه‌ای در تقسیم اقتدار و قدرت در فرایند تصمیم‌گیری		
	نقش نهادهای منطقه‌ای در ایجاد الگوی روابط قدرت میان بازیگران به صورت افقی		
	بیشینه‌سازی و تأمین منافع و ارجحیت‌های از پیش تعیین شده بازیگران و عدم توجیه و عدم تغییر آنها		
ادراک	وجود مناطق اقتصادی رقیب	ادراک	نظریه نظام - جهانی (Wallerstein, 1996: 33; Wallerstein, 1979: 15; George, 1991: 55, Dehghani Firouzabadi, 2013: 204)
	تقسیم کار جهانی به دلیل وجود مناطق مختلف اقتصادی		
	نابرابری‌های بنیادی بین مناطق اقتصادی و تلاش کشورهای حاضر در منطقه برای خارج شدن از موقعیت پیرامون در جهان		
	ایجاد نظام پولی و مالی واحد		
	ایجاد و حفظ محیط تجارت و مقاومت در برابر سیاست‌های حمایت‌گرایی دولتی		
	تضمین ثبات سیاسی و اجتماعی		
	واکنش به سلطه و شرایط تک‌قطبی و چندقطبی در جهان و کسب و بازیابی جایگاه و منزلت منطقه در نظام جهانی		
	سرمایه‌گذاری چندملیتی و تشکیل شرکت‌های چندملیتی، ایجاد شغل و رفاه و انباشت سرمایه در سطح منطقه و تزیین بودجه عمومی به برنامه‌های تحقیقاتی صنعتی		
	پیگیری و تأمین منافع جمعی از طریق همکاری‌های سیاسی و تدوین و اعمال سیاست خارجی و امنیتی هماهنگ		
	نقش تحولات و پویای نظام جهانی سرمایه‌داری در همگرایی بین کشورها و تلاش برای کسب جایگاه، موقعیت و منزلت بالاتر در نظام اقتصاد جهانی		
ادراک	سیاست متکثر داخلی یا پویای منطقه‌ای	ادراک	نظریه نظام - جهانی (Wallerstein, 1996: 33; Wallerstein, 1979: 15; George, 1991: 55, Dehghani Firouzabadi, 2013: 204)
	رقابت و منازعه بین مناطق مرکز جهت اعمال کنترل انحصاری بر منطقه وابسته به خود جهت حفظ جایگاه و موقعیت مرکز در نظام جهانی		
	رقابت اقتصادی و اختلافات و منازعات سیاسی		
	تنش‌های سیاسی به دلیل رقابت بر سر موقعیت مرکز بودن		

سازمان منطقه‌ای به نوعی یک سازمان بین‌المللی شناخته شده است و شامل چند کشور در پیرامون هم می‌شود که براساس نیاز مشترک و حقوق متقابل تشکیل شده است. سازمان‌های منطقه‌ای از نظر فلسفه وجودی ماهیت، اندازه، شکل، قلمرو جغرافیایی، فعالیت و نظایر آن انواع متفاوتی دارند و در قلمروهای مختلف محلی، منطقه‌ای، جهانی و اشکال مختلف توسعه می‌یابند (Hafeznia, 2000: 68). نمودار زیر فرایند شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای را نشان می‌دهد. همچنان که در نمودار مشخص است، شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای یک فرایند پنج‌مرحله‌ای است. بدین ترتیب هنگامی که در یک منطقه ژئوپلیتیکی، عنصر «عقلانیت ژئوپلیتیکی» در بازیگران وجود داشته باشد، عوامل همگرایی برجسته‌شده و شاهد افزایش همکاری‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دفاعی و ... هستیم. در مقابل نقش عوامل واگرایی که منجر به ستیز و مقابله بازیگران می‌شود، کمرنگ شده و در نهایت بر بستر دیپلماسی فعال یک سازمان منطقه‌ای شکل می‌گیرد (Hafeznia, 2017: 189).



شکل (۱): نمودار مراحل تکامل منطقه ژئوپلیتیکی و شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای

(Source: Hafeznia, 2017: 190)

منطقه خلیج فارس شامل هشت کشور ایران، عربستان سعودی، عراق، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. جنوبی‌ترین نقطه این منطقه بر روی مدار ۱۶ درجه شمال خط استوا، از جنوب عمان و عربستان عبور می‌کند و بخش شمالی آن تا عرض ۴۰ درجه در جنوب دریای خزر در قلمرو دریایی ایران قرار دارد (Mojtahedzadeh, 2000: 54). وسعت کشورهای منطقه با احتساب خلیج فارس برابر با $\frac{3}{2}$ درصد کل خشکی‌های جهان است. از بعد ارتباطی، خلیج فارس سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا و جنوب شرقی آسیا را به هم پیوند می‌دهد و از طریق تنگه هرمز و دریای عمان به اقیانوس هند که یکی از شاخک‌های آن است، به اقیانوس آرام و اطلس می‌پیوندد و جغرافیای ارتباطی، اقتصادی و تجاری و نظامی خود را به حد اعلای گسترش و پهنایی می‌رساند (Zarei, 2016: 206).



شکل (۲): نقشه کشورهای منطقه خلیج فارس

از نظر قومی و زبانی، گوناگونی‌های فراوانی در منطقه وجود دارد. بیشترین جمعیت منطقه را اقوام ایرانی و عرب تشکیل می‌دهند. به طور کلی عدم‌تجانس مذهبی و قومی در منطقه خلیج فارس آن را به دو بخش نسبتاً ترکیب شده تقسیم کرده است. وجود اکثریت شیعیان و فارس‌ها در ایران و اهل تسنن و عرب در مناطق جنوبی خلیج فارس از زمینه‌هایی است که

استعمار غرب سال‌ها کوشیده است از آن بهره‌برداری کند و با ترویج تفکر انحرافی «مقابلۀ عرب و عجم» مانع وحدت مردم منطقه شود (Hafeznia and Rabiei, 2013: 105). از نظر ویژگی‌های فرهنگی، شاید بتوان گفت تنها ویژگی فرهنگی مشترک کشورهای منطقه خلیج فارس، پیروان ادیان آن است که از ترکیب به طور تقریبی یکسانی برخوردار است. بر طبق آمار حدود ۹۸ درصد جمعیت منطقه خلیج فارس را مسلمانان ساکن در این هشت کشور تشکیل می‌دهند. همچنان که ذکر شد، با توجه به تفاوت‌های مذهبی تسنن و تشیع (متوسط جمعیت اهل تسنن ۴۸/۵ و متوسط جمعیت شیعیان ۵۱/۵ درصد است)، این اشتراک فرهنگی هیچ‌گاه در طول تاریخ منطقه، نقش‌آفرین وحدت منطقه‌ای و یا کمک‌کننده به کاهش چالش‌های فراروی ملت‌های منطقه نبوده است (Zarei, 2016: 131).

از بُعد سرزمینی، منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس از الگوی فوق‌العاده پیچیده اختلافات ارضی برخوردار است. بر این اساس، تقریباً کلیه کشورهای حوزه خلیج فارس با یکدیگر اختلافات مرزی و سرزمینی دارند (Akhbari, 2009: 45). از حدود ۱۵ مرز دریایی میان کشورهای این منطقه، ۱۰ مرز به علت وجود اختلافات تحدید حدود نشده‌اند (Ebrahimifar, 2002: 115) و بیش از ۲۰ مورد اختلاف ارضی و مرزی بین ۸ کشور خلیج فارس وجود دارد. به ویژه محدوده شمالی خلیج فارس، از جمله معدود پهنه‌های دریایی در جهان است که تحدید حدود مرزهای دریایی و فلات قاره آن تاکنون تحت تأثیر دلائل و عوامل مختلف سیاسی، جغرافیایی، ژئوپلیتیکی، اقتصادی، فنی و حقوقی به سرانجام نرسیده است. در این محدوده می‌بایست مرزهای دریایی بین ایران و عراق، عراق و کویت، کویت و ایران تعیین و تحدید شوند. همچنین تنها مرز توافق‌شده دریایی بین کویت و عربستان نیز مورد اعتراض ایران است (Rasti, 2018: 137). به طور کلی این اختلافات مرزی و سرزمینی و همچنین سیاست‌های توسعه‌طلبانه برخی کشورها، نه تنها صلح و امنیت منطقه را مورد مخاطره قرار داده است، بلکه همگرایی را که از طریق تکوین همکاری و رفع سوء تفاهم‌ها میسر می‌شود را نیز با مشکل مواجه کرده است (Ebrahimi and Amraee, 2014: 85).

از نظر اقتصادی، موقعیت ویژه خلیج فارس از لحاظ دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و همچنین موقعیت ژئواکونومیک آن به عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی، توجه قدرت‌های جهانی را به شدت به این منطقه معطوف داشته است. خلیج فارس را می‌توان مهمترین منبع و مخزن نفتی جهان نامید، که تحولات سیاسی و اقتصادی آن بدون تردید نقشی تعیین‌کننده در اقتصاد جهانی و رشد و توسعه بین‌المللی دارد. طبق آخرین آمار، ذخایر اثبات شده نفتی در این منطقه بر اساس کشفیات جدید و آخرین آمارهای موجود منتشره از سوی مؤسسات مختلف از جمله اداره اطلاعات انرژی آمریکا، مؤسسه نفت انگلیس و سازمان صادرکنندگان نفت (اوپک) بالغ بر ۷۲۰ بیلیون بشکه برآورد شده که بیش از ۵۵٪ ذخایر کل جهان است. مطابق آمارهای منتشره بیش از ۲۵٪ از نیاز جهانی نفت از خلیج فارس تأمین شده است که نشان‌دهنده این حقیقت است که نفت یکی از عوامل اصلی و شاخصی مهم در مناسبات اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است (Institute of Persian Gulf studies, <https://pgstudies.ir>).

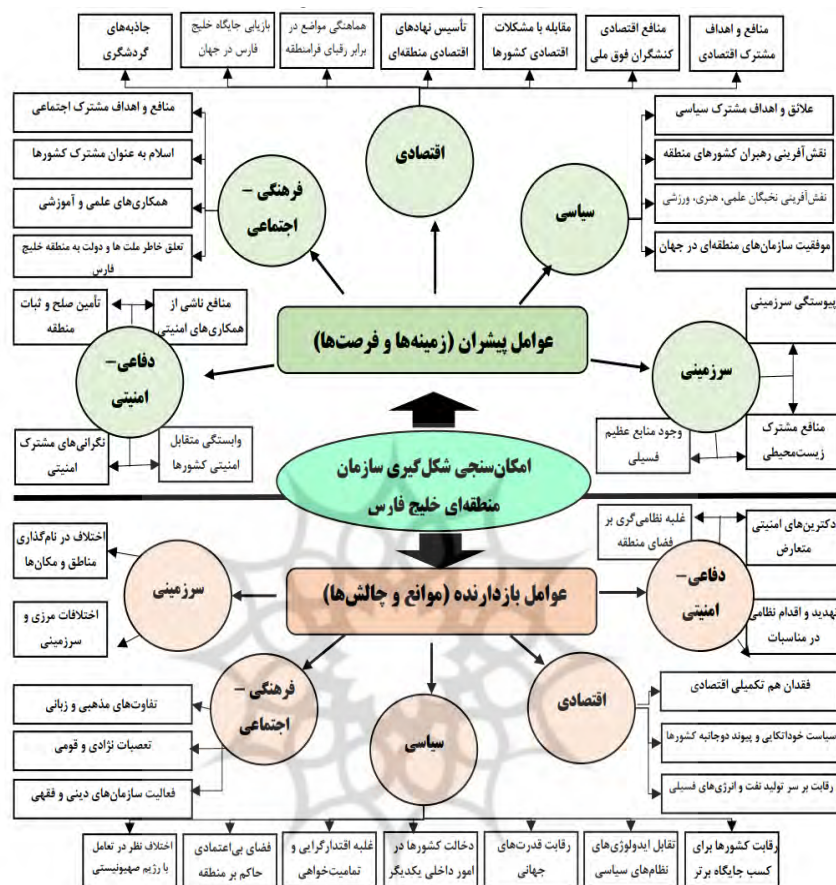
یکی از ویژگی‌های بسیار مهم خلیج فارس افزایش منابع آن به طور ماهیانه و سالیانه است، به طوریکه ظرفیت منابع انرژی خلیج فارس از سال ۱۹۵۰ تا کنون بیش از ۸ برابر شده است و هنوز بخش مهمی از منطقه به خصوص در ایران و عراق مورد اکتشاف معدنی و زمین‌شناسی قرار نگرفته است (Zarei, 2016: 393). نکته قابل توجه اقتصادی دیگر، هزینه بهره‌برداری و استخراج نفت است که در خلیج فارس (به دلیل عمق کم)، برای هر بشکه حدود ۱ دلار هزینه دارد و حال آنکه این رقم برای آلاسکا ۷ دلار و فلوریدا ۵/۵ دلار است (Mojtahedzadeh, 2007: 234). علاوه بر این ۹ میدان از ۱۰ میدان غول‌پیکر نفتی و ۲۸ میدان از ۳۳ میدان ابرغول پیکر نفتی در خلیج فارس قرار دارند. میادینی مانند «قوار» با ۶۰ میلیارد بشکه، «صفائیه» با ۴۰ میلیارد بشکه و میدان «پاهوت» با ۱۵ میلیارد بشکه نفت، تا ۶۰ سال آینده می‌توانند بدون وقفه به جریان تولید خود ادامه دهند (Zarei, 2016: 394). از نظر ذخایر گاز نیز منابع عظیمی در خلیج فارس وجود دارد به طوریکه ذخایر گاز این منطقه بالغ بر ۷۰ میلیارد متر مکعب برآورد شده است که یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان را شامل می‌شود (Institute of Persian Gulf studies, <https://pgstudies.ir>). به طور کلی می‌توان مزیت‌های زیر را برای نفت و گاز منطقه خلیج فارس

قائل شد. ۱. حجم ذخایر فراوان ۲. استخراج با قیمت‌های نسبتاً ارزان ۳. قابلیت بهره‌برداری طولانی مدت ۴. دسترسی به مسیرهای حمل‌ونقل مناسب (Abolhassan Shirazi and Mehrizi, 2007: 191). لازم به ذکر است با وجود این جایگاه مهم و توان بالای منطقه، رفتار اقتصادی، سیاسی و عملکرد ضعیف و واگرایانه دولت‌های منطقه باعث شده است، در معادلات جهانی اقتصاد، سهم ناچیزی را متناسب با موقعیت خود داشته باشند که اغلب مربوط به فروش انرژی و در قالب یک رانت اقتصادی قابل تحلیل است (Zarei, 2016: 405). در واقع یافته‌های برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد، کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس نتوانسته‌اند یک چرخه صنعتی - تولیدی با مشارکت بخش خصوصی ایجاد کنند. دولت‌ها با توزیع نفت بین مردم با یک دولت مولد متکی بر مالیات فاصله دارند. صادرات این کشورها از تنوع تولیدی برخوردار نیست و به همین منظور نتوانسته‌اند یک همگرایی اقتصادی را در جهت رفع نیازهای کشورهای منطقه و افزایش تجارت درون منطقه‌ای ایجاد کنند. عمدتاً ارتباط کشورهای این منطقه با اقتصاد جهانی از طریق فروش نفت و واردات کالا می‌باشد (Pourahmadi and Hosseini, 2009: 132).

از نظر شاخص‌های امنیتی نیز منطقه خلیج فارس دارای وضعیت خاصی است، به طوریکه غلبه تهدید، رقابت، اختلاف و خصومت در الگوهای دوستی و دشمنی بازیگران مجموعه امنیتی خلیج فارس و موارد دیگری مانند رقابت‌های تسلیحاتی و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک در سطح منطقه‌ای از موانع عمده شکل‌گیری امنیت پایدار در خلیج فارس محسوب می‌شوند. آمریکا به عنوان بازیگری مداخله‌گر در مجموعه امنیتی خلیج فارس محسوب می‌شود که مانع از توسعه همکاری‌های منطقه‌ای شده است و حتی سیاست‌های آن به تشدید رقابت‌ها و خصومت‌ها انجامیده است. در این راستا با توجه به موانع درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس، الگوی امنیتی مشارکتی و همکاری جویانه و سازوکارهای مرتبط با آن برای بهبود شرایط امنیتی در خلیج فارس پیشنهاد می‌شود (Hashemi, 2011: 136).

۵. روش پژوهش

این پژوهش به دنبال بررسی و ارزیابی مهمترین عوامل پیشرو و موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس است. تحقیق حاضر با توجه به ماهیت و روش، جزء پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی به شمار می‌رود و از لحاظ هدف، کاربردی است. گردآوری اطلاعات پژوهش به دو صورت مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی انجام شده است. در بخش مطالعه کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع معتبر، مهمترین عوامل و زمینه‌های همگرایی و واگرایی در قالب ۱۳۰ متغیر گردآوری شد. در مرحله بعد با استفاده از روش «کدگذاری و مقوله‌بندی» و بر مبنای اشتراک محتوایی متغیرها، تعدادی از متغیرها ادغام و در مجموع ۴۰ مؤلفه به عنوان مهمترین عوامل پیشران (۲۲ عامل) و بازدارنده (۱۸ عامل) در فرایند شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس احصاء شد. این عوامل در قالب پنج بُعد اقتصادی، سیاسی، سرزمینی، فرهنگی-اجتماعی و دفاعی-امنیتی تقسیم شدند. در مرحله بعد پرسشنامه‌ای مبتنی بر این عوامل پیشران و بازدارنده تدوین گردید و علاوه بر فارسی به دو زبان عربی و انگلیسی نیز ترجمه شد و در اختیار اندیشمندان و صاحب‌نظران ایرانی و سایر کشورهای عرب منطقه و همچنین صاحب‌نظران جهانی در موضوع خلیج فارس قرار گرفت. روایی پرسشنامه بر مبنای معیار^۱ AVE برای همه سازه‌ها بالاتر از ۰/۵ بود، بنابراین ابزار اندازه‌گیری از روایی مناسبی برخوردار است. پایایی پرسشنامه نیز بر مبنای ضریب آلفای کرونباخ و ضریب پایایی مرکب (CR) محاسبه و با توجه به اینکه ضرایب آن بالاتر از ۰/۷ بود، پایا بودن ابزار اندازه‌گیری تأیید شد. از مجموع پرسشنامه‌های آنلاین ارسال شده، ۱۳۰ پرسشنامه به طور کامل دریافت گردید که مبنای تحلیل قرار گرفت. نمودار زیر مجموع عوامل پیشران و همچنین موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس را نشان می‌دهد.



(Source: Authors)

شکل (۳): نمودار مدل عوامل پیشران و موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

در ادامه بعد از استخراج داده‌های پرسشنامه، جهت ارزیابی مؤثرترین عوامل پیشران و عوامل بازدارنده در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، از روش معادلات ساختاری PLS استفاده شد. به طور کلی، مدلیابی معادلات ساختاری یکی از تکنیک‌ها و روش‌های آمار استنباطی می‌باشد که به محقق امکان می‌دهد مجموعه‌ای از معادلات رگرسیون را به صورت هم‌زمان مورد آزمون قرار دهد. این روش یک رویکرد آماری جامع برای آزمون فرضیه‌هایی درباره روابط بین متغیرهای مشاهده شده و پنهان است (Homan, 2008). یک مدل معادلات ساختاری به طور کلی

از دو نوع مدل اندازه‌گیری^۱ و مدل ساختاری^۲ تشکیل می‌شود. مدل اندازه‌گیری نحوه سنجش یک متغیر پنهان را با استفاده از دو یا تعداد بیشتری متغیر مشاهده‌شده، تعریف می‌کند و در واقع مجموعه‌ای از متغیرهای مشاهده‌شده را به مجموعه‌ی کوچکتری از متغیرهای نهفته مرتبط می‌کند که با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مدل ساختاری نیز روابط میان متغیرهای پنهان درونی و بیرونی را نشان می‌دهد و امکان ارزیابی جهت و شدت اثرات علی میان این متغیرها را فراهم می‌نماید. بنابراین بر مبنای مدل‌های اندازه‌گیری، محقق تعریف می‌کند که کدام متغیرهای مشاهده‌شده، اندازه‌گیرنده کدام متغیرهای پنهان هستند و بر پایه مدل‌های ساختاری مشخص می‌شود که کدام متغیرهای مستقل دارای تأثیر بر کدام متغیر وابسته هستند.

۶. یافته‌های پژوهش

۱-۶. بررسی تحلیل عاملی مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس
جدول (۲) مدل تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس را در حالت تخمین ضرایب نشان می‌دهد. فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس شامل «۵ بعد» اقتصادی (۷ گویه)، سیاسی (۴ گویه)، سرزمینی (۳ گویه)، فرهنگی - اجتماعی (۴ گویه) و دفاعی - امنیتی (۴ گویه) است. همچنین متغیر وابسته تحقیق که شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس نام دارد نیز، با ۵ سوال کمی شده است. این پنج سوال ماهیت شکل‌گیری چنین سازمانی را مدنظر قرار داده است که شامل شکل‌گیری سازمانی با ماهیت دفاعی - امنیتی، ماهیت فرهنگی - اجتماعی، ماهیت سیاسی، ماهیت اقتصادی و ماهیت زیست‌محیطی می‌باشد.

1. Measurement Model

2. Structural Model

جدول (۳): فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس و ماهیت آن

متغیرها	علامت	گویه
فرصت‌ها و زمینه‌ها	اقتصادی	«وجود منافع و اهداف مشترک اقتصادی بین کشورهای منطقه»
		«منافع اقتصادی کنشگران فوق ملی (شرکت‌های ذینفع چندملیتی و...)»
		«گسترش همکاری دولتی‌های منطقه برای مقابله با مشکلات اقتصادی و افزایش رفاه ملت‌های منطقه»
		«تأسیس نهادهای اقتصادی منطقه‌ای مانند اتحادیه گمرکی، بازارهای مشترک و...»
		«ضرورت هماهنگی مواضع کشورهای منطقه در برابر رقابت اقتصادی فرامنطقه‌ای و افزایش قدرت چانه‌زنی»
		«ضرورت بازیابی و تثبیت جایگاه و منزلت منطقه خلیج فارس در نظام اقتصاد جهانی»
		«جاذبه‌های گردشگری کشورهای منطقه و توسعه همکاری‌های اقتصادی مشترک»
	سیاسی	«وجود علایق، اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک سیاسی»
		«نقش‌آفرینی رهبران سیاسی کشورهای منطقه (گفتگوی مستقیم رهبران، نشست مشترک)»
		«نقش‌آفرینی نخبگان علمی، هنری، ورزشی و... کشورهای منطقه»
		«موفقیت سازمان‌های منطقه‌ای در سطح جهان (اتحادیه اروپا، آسه آن و...)»
	سرزمینی	«پیوستگی سرزمینی و پیوندهای جغرافیایی کشورهای منطقه»
		«منافع و اهداف مشترک زیست‌محیطی کشورهای منطقه و ضرورت مقابله مشترک با چالش‌های زیست»
		«وجود منابع عظیم فسیلی در منطقه خلیج فارس و وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به آن»
	فرهنگی	«تعلق خاطر ملت‌ها و دولت‌های منطقه به منطقه جغرافیایی خلیج فارس»
		«دغدغه‌ها، منافع و اهداف مشترک اجتماعی»
		«اسلام به عنوان دین مشترک ملت‌های منطقه»
		«همکاری‌های علمی و آموزشی بین دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشورهای منطقه»
	امنیتی	«منافع مشترک ناشی از گسترش همکاری‌های دفاعی - امنیتی کشورهای منطقه»
		«ابتکار ایجاد یک همکاری دفاعی - نظامی مشترک و تشکیل سازمان امنیت منطقه‌ای جهت تأمین صلح و
		«وابستگی متقابل امنیتی کشورهای منطقه به یکدیگر»
		«وجود نگرانی‌های امنیتی مشترک منطقه از جمله تروریسم، فرقه‌گرایی، جنایت سازمان‌یافته، تسلیحات
شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای	Sazman1	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت دفاعی - امنیتی و گسترش همکاری‌های دفاعی و امنیتی»
	Sazman2	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت فرهنگی و اجتماعی و گسترش همکاری‌های فرهنگی»

متغیرها	علامت	گویه
	Sazman3	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت سیاسی و گسترش همکاری‌های سیاسی و تعامل منظم دیپلماتیک»
	Sazman4	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت زیست‌محیطی و گسترش همکاری‌ها در زمینه حفاظت از محیط‌زیست»
	Sazman5	«تشکیل نهادها و ساختارهای منطقه‌ای با ماهیت اقتصادی و گسترش همکاری‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری»

۱-۱-۶. بررسی روایی و پایایی مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در جدول (۳) به بررسی روایی و پایایی مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس پرداخته شده است. همانطور که مشاهده می‌شود، مقادیر AVE^۱ همه سازه‌ها بیشتر از ۰/۵ است، بنابراین ابزار اندازه‌گیری از روایی مناسبی برخوردار است. همچنین ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی مرکب در تمامی سازه‌ها بالاتر از ۰/۷ است که نشان‌دهنده پایا بودن ابزار اندازه‌گیری است.

جدول (۴): ابعاد روایی و پایایی فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

متغیرها	فرهنگی	اقتصادی	سرزمینی	سازمان منطقه‌ای	امنیتی	سیاسی	(AVE)	پایایی مرکب	آلفای کرونباخ
فرهنگی	۰,۷۷۶						۰,۶۰۲	۰,۸۵۷	۰,۷۸
اقتصادی	۰,۵۹۲	۰,۶۸۶					۰,۵۷	۰,۸۵۸	۰,۸۰۹
سرزمینی	۰,۶۴۴	۰,۵۷۸	۰,۷۷۵				۰,۶۰۱	۰,۸۱۸	۰,۷۷۱
سازمان منطقه‌ای	۰,۵۶۳	۰,۵۲۵	۰,۵۹	۰,۶۲۴			۰,۵۸۹	۰,۷۵۹	۰,۷۰۷
امنیتی	۰,۴۹۸	۰,۴۷	۰,۴۸۵	۰,۵۰۷	۰,۸۲۹		۰,۶۸۸	۰,۸۹۸	۰,۸۴۸
سیاسی	۰,۶۱۷	۰,۵۶۹	۰,۶۲	۰,۶۱۵	۰,۵۴۶	۰,۷۳۵	۰,۵۴	۰,۸۲۴	۰,۷۱۷

۲-۱-۶. بررسی برازش مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس منظور از برازش مدل این است که تا چه حد مدل با داده‌های مربوطه سازگاری و توافق دارد. در تحلیل معادلات ساختاری متعاقب انجام تخمین پارامترها باید از برازندگی مدل اطمینان حاصل شود. به منظور سنجش مدل و برازندگی آن از شاخص‌های ضریب تعیین و معیار Q2 استفاده شده است. در جدول (۴) جهت برازش مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان

۱. Average Variance Extracted - شاخص (AVE) اندازه‌گیری مقدار واریانسی است که توسط یک سازه در رابطه با مقدار واریانس ناشی از خطای اندازه‌گیری گرفته می‌شود.

منطقه‌ای خلیج فارس، ضریب تعیین و معیار Q2 مدل محاسبه شده است. شاخص نیکویی برازش مدل ۰/۴۸۹ به دست آمده است که بیانگر ضریب تعیین قوی در مدل و مناسب بودن مدل است. همچنین مقدار معیار Q2/۰/۴۶۹ بوده که نشان از قدرت پیش‌بینی قوی است. با توجه به تأیید برازش مدل در قسمت بعد به بررسی ضرایب مسیر پرداخته می‌شود.

جدول (۵): ابعاد برازش مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

متغیرها	ضریب تعیین	معیار Q ²
فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس	۰/۴۸۹	۰/۴۶۹

۳-۱-۶. تحلیل عاملی مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

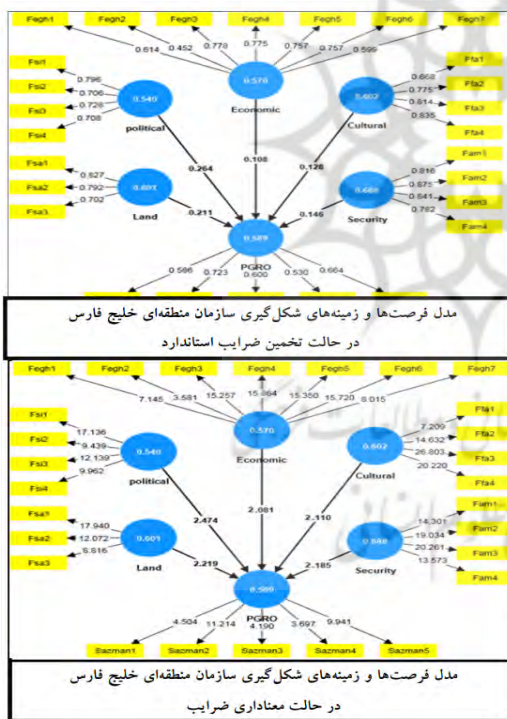
جدول (۵) نتایج بارهای عاملی مرتبه اول و دوم مؤلفه فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس را نشان می‌دهد. همچنان که در جدول (۶) و شکل (۴) مشخص است، براساس نتایج به دست آمده، تمامی مقادیر بارهای عاملی مرتبه اول از ۰/۴ بیشتر شده‌اند و همچنین مقادیر محاسبه شده t برای هر یک از بارهای عاملی بالای ۱/۹۶ است. در واقع نتایج فوق نشان می‌دهد، آنچه محقق توسط سؤالات پرسشنامه قصد سنجش آنها را داشته است، توسط این ابزار محقق شده است. شاخصی که بار عاملی بالاتری داشته باشد، دارای اهمیت بالاتری نسبت به سایر شاخص‌ها می‌باشد. در نتیجه و همچنان که در جدول و نمودارهای زیر نشان داده شده است، با توجه به بار عاملی مرتبه دوم می‌توان گفت، در بین ابعاد پنج‌گانه میزان تأثیرگذاری بر شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس به ترتیب اولویت عبارتست از: بُعد امنیتی، بُعد فرهنگی، بُعد سرزمینی، بُعد اقتصادی و در نهایت بُعد سیاسی که در رتبه پنجم است. همچنین اولویت‌بندی عوامل در ابعاد پنج‌گانه نیز متفاوت است. بدین ترتیب در بُعد امنیتی متغیر «ابتکار ایجاد یک همکاری دفاعی- نظامی مشترک و تشکیل سازمان امنیت منطقه‌ای» در رتبه اول و «وابستگی متقابل امنیتی کشورهای منطقه به یکدیگر» در رتبه دوم قرار دارد. در بُعد فرهنگی و از منظر تأثیرگذاری عوامل و متغیرهای آن در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، به ترتیب متغیرهای «اسلام به عنوان دین مشترک ملت‌های منطقه»، «همکاری‌های علمی و آموزشی بین دانشگاه‌ها و... کشورهای منطقه» و «دغدغه‌ها، منافع و اهداف مشترک اجتماعی» در رتبه اول تا

سوم قرار دارند. در بُعد سرزمینی اولویت‌بندی بدین صورت است که متغیر «پیوستگی سرزمینی و پیوندهای جغرافیایی کشورهای منطقه» در رتبه اول و «منافع و اهداف مشترک زیست‌محیطی کشورهای منطقه» در رتبه دوم و «وجود منابع عظیم فسیلی در منطقه خلیج فارس و وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به آن» در رتبه سوم قرار دارد. همچنان که ذکر شد در بین فرصت‌ها و زمینه‌ها و در ابعاد پنج‌گانه بُعد سیاسی و متغیرهای آن رتبه پنجم را به خود اختصاص داده است. در این بُعد، متغیر «اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک سیاسی» و «نقش‌آفرینی نخبگان علمی، هنری، ورزشی کشورهای منطقه» رتبه اول و دوم را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول (۶) و شکل (۴): نتایج تحلیل عاملی تأییدی مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای

خلیج فارس

بار عاملی	رتبه	رتبه دوم (بار عاملی)	رتبه	آماره T	بار عاملی	سوال	
۱	۰/۶۸۸ (۲/۱۸۵)	۳	۱۴,۳۰۱	۰,۸۱۶	Fam ^۱	امنیتی	
		۱	۱۹,۰۳۴	۰,۸۷۵	Fam ^۲		
		۲	۲۰,۲۶۱	۰,۸۴۱	Fam ^۳		
		۴	۱۳,۵۷۳	۰,۷۸۲	Fam ^۴		
۴	۰/۵۷۰ (۲/۰۸۱)	۵	۷,۱۴۵	۰,۶۱۴	Fegh ^۱	اقتصادی	
		۷	۳,۵۸۱	۰,۴۵۲	Fegh ^۲		
		۱	۱۵,۳۵۷	۰,۷۷۸	Fegh ^۳		
		۲	۱۵,۸۶۴	۰,۷۷۵	Fegh ^۴		
		۴	۱۵,۳۳۵	۰,۷۵۷	Fegh ^۵		
		۳	۱۵,۷۲۲	۰,۷۵۷	Fegh ^۶		
		۶	۸,۰۱۵	۰,۵۹۹	Fegh ^۷		
۲	۰/۶۰۲ (۲/۱۱۰)	۴	۷,۲۰۹	۰,۶۶۸	Ffa ^۱	فرهنگی	
		۳	۱۴,۶۳۲	۰,۷۷۵	Ffa ^۲		
		۲	۲۶,۸۰۳	۰,۸۱۴	Ffa ^۳		
		۱	۲۰,۲۲۲	۰,۸۳۵	Ffa ^۴		
۳	۰/۶۰۱ (۲/۲۱۹)	۱	۱۷,۹۴۴	۰,۸۲۷	Fsa ^۱	سرزمینی	
		۲	۱۲,۰۷۲	۰,۷۹۲	Fsa ^۲		
		۳	۸,۸۱۶	۰,۷۰۲	Fsa ^۳		
۵	۰/۵۴۰ (۲/۴۷۴)	۱	۱۷,۱۳۶	۰,۷۹۶	Fsi ^۱	سیاسی	
		۴	۹,۴۳۹	۰,۷۰۶	Fsi ^۲		
		۲	۱۲,۱۳۹	۰,۷۲۸	Fsi ^۳		
		۳	۹,۹۶۲	۰,۷۰۸	Fsi ^۴		



۲-۶. بررسی تحلیل عاملی مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

جدول (۷)، مدل تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس را در حالت تخمین ضرایب نشان می‌دهد. موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، شامل پنج بُعد: اقتصادی (۳ گویه)، سیاسی (۷ گویه)، سرزمینی (۲ گویه)، فرهنگی (۳ گویه) و امنیتی (۳ گویه) است. همچنین متغیر وابسته تحقیق که شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در نظر گرفته شده نیز با ۵ سوال کمی شده است. همانند مدل فرصت‌ها این پنج سوال، ماهیت شکل‌گیری چنین سازمانی را مد نظر قرار داده است که شامل شکل‌گیری سازمانی با ماهیت دفاعی-امنیتی، ماهیت فرهنگی-اجتماعی، ماهیت سیاسی، ماهیت اقتصادی و ماهیت زیست‌محیطی می‌باشد.

جدول (۷): ابعاد و موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس و ماهیت آن

متغیرها	علامت	گویه
اقتصادی	Ceg1	«فقدان هم‌تکمیلی اقتصادی و مشابهت در کارکردها و فعالیت‌های اقتصادی کشورهای منطقه»
	Ceg2	«سیاست خوداتکایی و پیوندهای دوجانبه اقتصادی کشورهای منطقه و عدم پیوند گسترده با اقتصاد جهانی»
	Ceg3	«رقابت بر سر تولید و عرضه نفت و انرژی‌های فسیلی به بازارهای جهان»
سیاسی	Csi1	«رقابت ژئوپلیتیک کشورهای منطقه برای کسب جایگاه برتر و هژمون منطقه»
	Csi2	«تقابل ایدئولوژی‌های نظام‌های سیاسی در کشورهای منطقه»
	Csi3	«رقابت قدرت‌های جهانی برای نفوذ در منطقه و کنترل کشورهای آن»
	Csi4	«دخالت کشورهای منطقه در امور داخلی یکدیگر»
	Csi5	«غلبه اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی دولت‌ها در کشورهای منطقه»
	Csi6	«فضای بی‌اعتمادی حاکم بر منطقه و احتیاط و اکراه در آغاز همکاری‌های درون منطقه‌ای»
	Csi7	«اختلاف نظر کشورهای منطقه در مورد تعاملات سیاسی و اقتصادی با رژیم صهیونیستی و حمایت از فلسطین»
سرزمینی	Csa1	«اختلاف کشورهای منطقه بر سر نام‌گذاری مناطق و مکان‌ها (خلیج فارس/عربی و...)»
	Csa2	«وجود مناقشات و اختلافات مرزی و سرزمینی (مرزهای دریایی و سرزمینی) میان کشورهای منطقه»
فرهنگی	Cfa1	«تفاوت‌های مذهبی و زبانی بین کشورهای منطقه»
	Cfa2	«تعصبات نژادی، قومی و قبیله‌ای و سوء تفاهم‌های فرهنگی و تاریخی بین کشورهای منطقه»
	Cfa3	«فعالیت نهادها و سازمان‌های دینی، فقهی و مذهبی مستقر در کشورهای منطقه»

متغیرها	علامت	گویه
رابطه	Cam1	«وجود دکترین‌های امنیتی متعارض و رقابت‌های تسلیحاتی میان کشورهای منطقه»
	Cam2	«به‌کارگیری تهدید و اقدام نظامی در مناسبات کشورهای منطقه با یکدیگر»
	Cam3	«غلبه نظامی‌گری بر فضای استراتژیک منطقه»
شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس	Sazma n1	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت دفاعی-امنیتی و گسترش همکاری‌های دفاعی و امنیتی»
	Sazma n2	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت فرهنگی و اجتماعی و گسترش همکاری‌های فرهنگی»
	Sazma n3	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت سیاسی و گسترش همکاری‌های سیاسی و تعامل منظم دیپلماتیک»
	Sazma n4	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت زیست‌محیطی و گسترش همکاری‌ها در زمینه حفاظت از محیط‌زیست»
	Sazma n5	«تشکیل نهادها و ساختارهای منطقه‌ای با ماهیت اقتصادی و گسترش همکاری‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری..»

۶-۲-۱. بررسی روایی و پایایی مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس همانطور که در جدول (۸) مشاهده می‌شود، مقادیر AVE همه سازه‌ها بیشتر از ۰/۵ است، بنابراین ابزار اندازه‌گیری از روایی مناسبی برخوردار است. همچنین ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی مرکب در تمامی سازه‌ها بالاتر از ۰/۷ است که نشان‌دهنده پایا بودن ابزار اندازه‌گیری دارد.

جدول (۸): ابعاد روایی و پایایی موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

متغیرها	فرهنگی	اقتصادی	سرزمینی	سازمان منطقه‌ای	امنیتی	سیاسی	(AVE)	پایایی مرکب	آلفای کرونباخ
فرهنگی	۰,۸۲						۰,۶۷۳	۰,۸۶	۰,۷۵۸
اقتصادی	۰,۴۰۴	۰,۷۱۹					۰,۵۱۸	۰,۷۵۲	۰,۷۳۴
سرزمینی	۰,۵۴۳	۰,۳۰۲	۰,۸۴۱				۰,۷۰۷	۰,۸۲۷	۰,۷۹۵
سازمان منطقه‌ای	۰,۲۲۱	۰,۲۱۲	۰,۳۰۷	۰,۶۱۲			۰,۵۷۵	۰,۷۴۵	۰,۷۰۷
امنیتی	۰,۳۴۴	۰,۳۵۹	۰,۲۵۹	۰,۲۱۲	۰,۷۷۸		۰,۶۰۶	۰,۸۲۱	۰,۷۰۵
سیاسی	۰,۳۷۲	۰,۳۱۲	۰,۴	۰,۲۴۱	۰,۴۲۶	۰,۶۵۵	۰,۵۲۹	۰,۸۳۵	۰,۸۰۶

۲-۲-۶. بررسی برازش مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

در جدول (۸) جهت برازش مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، ضریب تعیین و معیار Q2 مدل گزارش شده است. شاخص نیکویی برازش مدل ۰/۱۲۶ به دست آمده است که بیانگر ضریب تعیین قابل قبول است. همچنین مقدار معیار Q2، ۰/۵۷۵ بوده که نشان از قدرت پیش‌بینی قوی است. با توجه به تأیید برازش مدل در قسمت بعد به بررسی ضرایب مسیر پرداخته می‌شود.

جدول (۹): ابعاد برازش مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

متغیرها	ضریب تعیین	معیار Q ^۲
موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس	۰,۱۲۶	۰,۵۷۵

۲-۲-۳. تحلیل عاملی مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

نتایج بارهای عاملی مرتبه اول و دوم مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در قالب جدول (۱۰) و شکل (۵) نشان داده شده است. تمامی مقادیر بارهای عاملی مرتبه اول از ۰/۴ بیشتر شده‌اند و همچنین مقادیر محاسبه شده t برای هریک از بارهای عاملی بالای ۱/۹۶ است. در واقع نتایج فوق نشان می‌دهد، آنچه محقق توسط سؤالات پرسشنامه قصد سنجش آنها را داشته است، توسط این ابزار محقق شده است. شاخصی که بار عاملی بالاتری داشته باشد، دارای اهمیت بالاتری نسبت به سایر شاخص‌ها می‌باشد. بر این اساس و همچنان که در جدول (۱۰) و شکل (۵) مشخص است، با توجه به بار عاملی مرتبه دوم می‌توان گفت، از منظر موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس اولویت‌بندی ابعاد پنجگانه بدین صورت است: بُعد سرزمینی، بُعد فرهنگی - اجتماعی، بُعد دفاعی - امنیتی، بُعد سیاسی و در نهایت بُعد اقتصادی که در رتبه پنجم است.

جدول (۱۰) و شکل (۵): نتایج تحلیل عاملی تأییدی مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای

متغیر	سوال	بار عاملی مرتبه اول	آماره T	رتبه	بار عاملی مرتبه دوم (آماره t)	رتبه
امنیتی	Cam ^۱	۰.۸۲۳	۴.۹۸۹	۱	۰/۶۰۶ (۴/۶۸۴)	۳
	Cam ^۲	۰.۷۱۸	۴.۷۱۲	۳		
	Cam ^۳	۰.۷۹	۶.۰۴۹	۲		
اقتصادی	Ceg ^۱	۰.۹۴	۶.۰۱۱	۱	۰/۵۱۸ (۴/۶۷۸)	۵
	Ceg ^۲	۰.۵۹۴	۳.۶۵۹	۲		
	Ceg ^۳	۰.۵۶۳	۳.۵۷۸	۳		
فرهنگی	Cfa ^۱	۰.۸۶۱	۴.۸۵۴	۲	۰/۶۳۷ (۳/۰۳۲)	۲
	Cfa ^۲	۰.۷۸۹	۴.۸۹۶	۳		
	Cfa ^۳	۰.۸۰۹	۴.۹۳۷	۱		
سرزمینی	Csa ^۱	۰.۸۹۸	۴.۹۳۳	۱	۰/۷۰۷ (۶/۵۷۵)	۱
	Csa ^۲	۰.۷۷۹	۴.۰۹۸	۲		
سیاسی	Csj ^۱	۰.۷۳۶	۳.۷۴۳	۲	۰/۵۲۹ (۳/۴۹۹)	۴
	Csj ^۲	۰.۷۰۸	۳.۷۶۷	۳		
	Csj ^۳	۰.۳۶۶	۳.۲۰۷	۷		
	Csj ^۴	۰.۵۲۴	۳.۵۵۷	۶		
	Csj ^۵	۰.۶۹۲	۶.۰۱۸	۵		
	Csj ^۶	۰.۷۰۴	۴.۸۳۱	۴		
	Csj ^۷	۰.۷۶۱	۶.۵۶۲	۱		

خلیج فارس

همچنان که در نمودار بالا مشخص است، اولویت‌بندی موانع و چالش‌ها در ابعاد پنجگانه نیز متفاوت است. بدین ترتیب در «بُعد سرزمینی» که در مجموع ابعاد پنجگانه رتبه اول را دارد، متغیر «اختلاف کشورهای منطقه بر سر نام‌گذاری مناطق و مکان‌ها (خلیج فارس/عربی و...)» به عنوان مهمترین مانع مطرح است و در رتبه دوم بُعد سرزمینی نیز متغیر «مناقشات و اختلافات مرزی و سرزمینی (مرزهای دریایی و سرزمینی) میان کشورهای منطقه» قرار دارد. در «بُعد فرهنگی» وضعیت موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس بدین ترتیب است که متغیر «فعالیت نهادها و سازمان‌های دینی، فقهی و مذهبی مستقر در کشورهای منطقه» به عنوان مؤثرترین مانع، رتبه اول را دارد و متغیر «تفاوت‌های مذهبی و زبانی بین کشورهای منطقه» در رتبه دوم قرار دارد. «بُعد دفاعی - امنیتی» رتبه سوم را در مجموع ابعاد پنجگانه دارد؛

در این بُعد متغیرهای «وجود دکترین‌های امنیتی متعارض و رقابت‌های تسلیحاتی میان کشورهای منطقه»، «غلبه نظامی‌گری بر فضای استراتژیک منطقه» و «بکارگیری تهدید و اقدام نظامی در مناسبات کشورهای منطقه با یکدیگر» رتبه‌های اول تا سوم را به خود اختصاص داده‌اند و در واقع در ممانعت از شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس نقش مؤثری دارند. «بُعد سیاسی» در ابعاد پنجگانه رتبه چهارم را دارد. در این بُعد، متغیر «اختلاف نظر کشورهای منطقه در مورد تعاملات سیاسی و اقتصادی با رژیم صهیونیستی و حمایت از فلسطین» رتبه اول را دارد و در واقع مهمترین زمینه اختلاف سیاسی کشورهای منطقه این عامل می‌باشد که مانع جدی همگرایی کشورهای منطقه است. در رتبه دوم، متغیر «رقابت ژئوپلیتیک کشورهای منطقه برای کسب جایگاه برتر و هژمون منطقه» با اختلاف امتیاز اندک با متغیر قبل قرار دارد و در نهایت «تقابل ایدئولوژی‌های نظام‌های سیاسی در کشورهای منطقه» متغیر دیگر سیاسی است که در رتبه سوم موانع و چالش‌های سیاسی شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس قرار دارد. در نهایت، «بُعد اقتصادی» در بین موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در رتبه پنجم قرار دارد. این امر بدان معناست که متغیرهای این مؤلفه کمترین نقش را در ممانعت از شکل‌گیری چنین سازمان منطقه‌ای دارند. رتبه‌بندی در بین متغیرهای این بُعد بدین صورت است که متغیر «فقدان هم‌تکمیلی اقتصادی و مشابهت در کارکردها و فعالیت‌های اقتصادی کشورهای منطقه» در رتبه اول، متغیر «سیاست خوداتکایی و عدم پیوند گسترده با اقتصاد جهانی» در رتبه دوم و در نهایت متغیر «رقابت بر سر تولید و عرضه نفت و انرژی‌های فسیلی به بازارهای جهان» در رتبه سوم بُعد اقتصادی موانع و چالش‌ها قرار دارد.

۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش به دنبال بررسی و ارزیابی مهمترین عوامل پیشرو و موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، رتبه‌بندی «عوامل پیشرو» در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در قالب پنج بُعد بدین صورت است که بُعد «دفاعی-امنیتی» و متغیرهای آن در جایگاه اول قرار گرفته است. امنیت بدون تردید اولین و مهمترین دغدغه حکومت‌ها محسوب می‌شود و یکی از زمینه‌های اصلی همکاری‌های کشورها،

همکاری‌های دفاعی - امنیتی است که در پرتو آن امکان استقرار امنیت برای همه کشورهای منطقه فراهم‌تر است. از منظر صاحب‌نظران این پژوهش نیز، متغیر «همکاری‌های دفاعی - امنیتی بین کشورهای منطقه در قالب تشکیل یک سازمان منطقه‌ای»، رتبه اول را در بین عوامل پیشرو در بُعد دفاعی - امنیتی به خود اختصاص داده است. ضرورت همکاری‌های دفاعی - امنیتی اساساً ناشی از وجود وابستگی‌های متقابل امنیتی و وجود دغدغه‌ها و تهدیدات امنیتی مشترک بین کشورهای منطقه است. صاحب‌نظران نیز بر این موضوع تأکید داشته و دومین متغیر مؤثر بر شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در بُعد دفاعی - امنیتی «وابستگی‌های متقابل امنیتی کشورهای منطقه» است. بعد از بُعد دفاعی - امنیتی، «بُعد فرهنگی - اجتماعی» در بین ابعاد پنج‌گانه رتبه دوم را به خود اختصاص داده است. با عنایت به مسلمان بودن ملت‌های منطقه و تأثیر گسترده دین اسلام در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه، در بُعد فرهنگی متغیر «اسلام به عنوان دین مشترک ملت‌های منطقه» بیشترین تأثیر و بالاترین رتبه را داشته است. علاوه بر این، دغدغه‌ها، اهداف و منافع مشترک اجتماعی ملت‌های منطقه و همچنین ضرورت گسترش همکاری‌های فرهنگی، علمی و آموزشی در رتبه‌های بعدی در این بُعد قرار دارند. «بُعد سرزمینی» در بین ابعاد پنج‌گانه بعد از ابعاد «دفاعی - امنیتی» و «فرهنگی - اجتماعی» در رتبه سوم قرار دارد. در نظریه‌های منطقه‌گرایی عامل پیوستگی جغرافیایی به عنوان یک عامل زیربنایی برای شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای محسوب می‌شود. یافته‌های میدانی این پژوهش نیز نشان می‌دهد در بین عوامل سرزمینی، متغیر «پیوستگی سرزمینی و پیوندهای جغرافیایی کشورهای منطقه» در رتبه اول قرار دارد. بعد از آن متغیر «منافع و اهداف مشترک زیست‌محیطی» و «وجود منابع عظیم فسیلی در منطقه خلیج فارس و وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به آن» در رتبه‌های دوم و سوم قرار دارد. از منظر صاحب‌نظران، «بُعد اقتصادی» در بین ابعاد پنج‌گانه رتبه چهارم را دارد. تجربه شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا نشان می‌دهد، عمدتاً همکاری‌های اقتصادی نقطه آغاز منطقه‌گرایی و گسترش همگرایی منطقه‌ای است. در بُعد اقتصادی نیز دو متغیر «گسترش همکاری دولت‌های منطقه برای توسعه اقتصادی و رفاه ملت‌های منطقه» و متغیر «تأسیس نهادهای اقتصادی منطقه‌ای مانند اتحادیه گمرکی، بازارهای مشترک و...»

بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس دارد. در نهایت، در بین عوامل پیشرو و در ابعاد پنج‌گانه، «بعد سیاسی» در رتبه پنجم قرار دارد و متغیرهای آن مانند «وجود علایق، اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک سیاسی» و «نقش‌آفرینی نخبگان علمی، هنری، ورزشی کشورهای منطقه» کمترین تأثیر را به عنوان عوامل فرصت‌ساز در شکل‌گیری چنین سازمانی به خود اختصاص داده‌اند.

همانند عوامل پیشرو، موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس نیز براساس ماهیت و کارکرد، به پنج بُعد تقسیم شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، در بین موانع شکل‌گیری، «بعد سرزمینی» در مجموع ابعاد پنج‌گانه رتبه اول را به خود اختصاص داده است. در واقع از منظر صاحب‌نظران، متغیر «اختلاف کشورهای منطقه بر سر نام‌گذاری مناطق و مکان‌ها (خلیج فارس/عربی و...)» و در کنار آن متغیر «مناقشات و اختلافات مرزی و سرزمینی (مرزهای دریایی و سرزمینی) میان کشورهای منطقه» به ترتیب بیشترین نقش را در ممانعت از شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس داشته‌اند. همانند فرصت‌ها و عوامل پیشرو، در موانع نیز «بعد فرهنگی - اجتماعی» جایگاه مهمی را دارد و رتبه دوم را در ابعاد پنج‌گانه به خود اختصاص داده است. در این بُعد، متغیر «فعالیت نهادها و سازمان‌های دینی، فقهی و مذهبی مستقر در کشورهای منطقه» به عنوان بزرگترین مانع، رتبه اول را دارد. به نظر می‌رسد ماهیت ایدئولوژیک نظام‌های سیاسی در کشورهای منطقه و نقش برجسته رهبران دینی در بین ملت‌ها و حکومت‌ها، در اهمیت بسیار بالای این متغیر نقش مؤثری دارد. مانع جدی دیگر در بُعد فرهنگی - اجتماعی «تفاوت‌های مذهبی و زبانی بین کشورهای منطقه» است که ارتباط مستقیمی با متغیر اول دارد، چرا که اساساً تقابل بین رهبران دینی و مفتیان مذهبی کشورهای منطقه ناشی از وجود دیدگاه‌های مذهبی متفاوت و گاه متضاد بین آنها و در ملت‌های منطقه است. بُعد «دفاعی - امنیتی» رتبه سوم را در مجموع ابعاد پنج‌گانه دارد. در این بُعد، مهمترین مانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس از دیدگاه صاحب‌نظران متغیر «وجود دکترین‌های امنیتی متعارض و رقابت‌های تسلیحاتی میان کشورهای منطقه» است. به نظر می‌رسد، وابستگی دفاعی - امنیتی کشورهای منطقه به قدرت‌های مختلف جهانی از یک‌سو و دیدگاه‌های استقلال‌طلبانه جمهوری اسلامی ایران در فعالیت‌های

دفاعی - امنیتی، در بروز تعارض دکترین‌ها و رویکردهای دفاعی - امنیتی نقش مهمی داشته باشد. در کنار این موضوع، «غلبه نظامی‌گری بر فضای استراتژیک منطقه» و «به‌کارگیری تهدید و اقدام نظامی در مناسبات کشورهای منطقه با یکدیگر» نیز دو مانع اصلی در بُعد دفاعی - امنیتی برای شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای محسوب می‌شوند. «بُعد سیاسی» در ابعاد پنج‌گانه رتبه چهارم را دارد. همچنانکه در فضای سیاسی کشورهای منطقه در طی سال‌های اخیر به ویژه در دو سال اخیر و بعد از «طرح صلح ابراهیم» نیز کاملاً مشهود است، «نوع نگرش و مناسبات کشورهای منطقه با رژیم صهیونیستی و حمایت از آرمان فلسطین»، یکی از مهمترین زمینه‌های اختلاف و تعارضات سیاسی بین کشورهای منطقه است. از منظر صاحب‌نظران این پژوهش نیز، در بُعد سیاسی این مهمترین مانع محسوب می‌شود و رتبه اول را دارد. در رتبه دوم، متغیر «رقابت ژئوپلیتیک کشورهای منطقه برای کسب جایگاه برتر و هژمون منطقه» با اختلاف امتیاز اندک با متغیر قبل قرار دارد و در نهایت «تقابل ایدئولوژی‌های نظام‌های سیاسی در کشورهای منطقه» متغیر دیگر سیاسی است که در رتبه سوم موانع و چالش‌های سیاسی شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس قرار دارد. در نهایت، «بُعد اقتصادی» در بین موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در رتبه پنجم قرار دارد. گسترش همکاری‌های اقتصادی در بین کشورهای منطقه تا حد زیادی به هم‌تکمیلی کارکردها و فعالیت‌های اقتصادی کشورهای آن منطقه بستگی دارد. بدین ترتیب، فعالیت‌های متنوع اقتصادی کشورهای یک منطقه، امکان گسترش تعاملات اقتصادی و واردات و صادرات بین کشورها را فراهم می‌کند. به دلیل «اقتصاد انرژی پایه» کشورهای منطقه مبتنی بر صادرات انرژی‌های فسیلی، بحث هم‌تکمیلی اقتصادی بین کشورهای منطقه بسیار کم‌رنگ است. به عقیده صاحب‌نظران نیز، «فقدان هم‌تکمیلی اقتصادی و مشابهت در کارکردها و فعالیت‌های اقتصادی کشورهای منطقه»، مهمترین مانع همگرایی اقتصادی بین کشورهای منطقه خلیج فارس است. علاوه بر این، «سیاست خوداتکایی و عدم پیوند گسترده با اقتصاد جهانی» و «رقابت بر سر تولید و عرضه نفت و انرژی‌های فسیلی به بازارهای جهان» دو مانع اصلی دیگر در همگرایی اقتصادی کشورهای منطقه و شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای با حضور همه کشورهای منطقه است.

۸. قدردانی

این مقاله مستخرج از رساله دکتری جغرافیای سیاسی با عنوان «امکان‌سنجی شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس» در گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد است. نگارندگان وظیفه خود می‌دانند از حمایت‌های معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه فردوسی مشهد در انجام این پژوهش قدردانی نمایند.



References

1. Abolhassan Shirazi, H; Akhund Mehrizi, M. (2007). The Position of Energy Resources in Persian Gulf Security and American Security, Considering Participatory Security Model, Political Science Journal, Vol. 4, No. 7, pp. 187-211. **[In Persian]**
2. Ahmadi Kerch, S.A; Najafi, S. (2019). Prioritizing divergence factors in relations between Iran and the Persian Gulf countries, Political Science Research Journal, Vol. 14, No. 3, Summer 2019, pp. 7-31.
3. Akhbari, M. (2009). Regional Security Arrangements in the Persian Gulf, Unavoidable Necessity, Proceedings of the National Conference on the Status of the Persian Gulf in Strategic World Developments, Tehran: Institute of Geography and Cartography of Gitaology. **[In Persian]**
4. Alibabaei, Gh. (1993). Culture of International Relations, Tehran: Bureau of Political and International Studies. **[In Persian]**
5. Anderson, J. (1995). "The State of the (European) Union", World Politics, Vol.47, No.1.
6. Arayesh, H; Salari Sardari, F; Noori, M. (2019). Regional Convergence Challenges in the Persian Gulf, Journal of Cultural and Political Studies of the Persian Gulf, pp. 111-95.
7. Bosco, A. (1992). The Federalist Project and Resistance in Continental Europe. In Andrea Bosco, ed., The Federal Idea: The History of Federalism Since 1945, Vol .II. London and New York: Lothian Foundotion Press.
8. Checkel, J. (2001). "Why Comply? Social Learning and European Identity Change", International Organization, Vol. 55.
9. Checkel, J. (2006). Constructivist Approaches to European Integration, Centre for European Studies, University of Oslo, Arena seminar, Tuesday 9 May.
10. Checkel, J. ed. (2005). International Institution and socialization in Europe, special Issue of International Organization, vol. 59, No.4.
11. Christiansen, T; and et al. eds. (2001). The Social Construction of Europe. London: Sage.
12. Christiansen, T; and et al., eds. (1999). Sepcial Issue on Social Constructivism, European Journal of Public Policy.
13. Dehghani Firoozabadi, J. (1995). The Evolution of European Political Cooperation: A Theoretical Perspective: Brussels: VUB Press.
14. Dehghani Firouzabadi, J. (2012). The Evolution of Conflict and Cooperation Theories in International Relations, Political Law Research, Year 5, Number 8. **[In Persian]**
15. Dehghani Firouzabadi, J. (2013). Theories of Regional Convergence and International Regimes, Tehran: Entekhab. **[In Persian]**

16. Deutsch, K. (1957). Political Community and the North Atlantic Area. Princeton: University press.
17. Deutsch, K. (1968). The Impact of Communication Upon International Relations Theory. In Abdul Said, ed., Theory of International Relations: The Crisis of Relevance. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
18. Dinan, D. ed. (2000). Encyclopedia of the European Union. Boulder/ London: Lynne Rienner.
19. Doerty, J; Palatigraph, R. (2005). Conflicting Theories in International Relations, Translated by Vahid Bozorgi, Alireza Tayeb, Tehran: ghoomes. **[In Persian]**
20. Ebrahimi, Sh; Amraei, M. (2014). The Problem of Insecurity and Divergence in the Persian Gulf: Theoretical Solutions, Foreign Relations Quarterly, Vol. 6, No. 4, Winter 2015, pp. 96-77. **[In Persian]**
21. Ebrahimifar, T. (2002). Patterns of Symbolization in the Persian Gulf Region, Tehran: Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs. **[In Persian]**
22. Eriksen, E. O; Fossum, J. E. eds. (2003). Europe in Search of its Legitimacy. In E.O. Eriksen, et. al. eds., European Governance, Deliberation and the Quest for Democratisation, Oslo: ARENA .
23. Eriksen, E; Weigard, O. (1997)." Conceptualising Politics: Strategies or Communicative action? Scandinavian Political Studies, Vol. 20, No.30.
24. Ethier, W.J. (1998). "The International Commercial System", Essays in International Commercial System, in: http://www.princeton.edu/~ies/IES_Essays/E210.pdf.
25. Faraji Rad, A; Ghorbani Nejad, R; Mehraban, A. (2016). The Impact of Globalization on Strengthening Convergence in Nowruz Cultural Sphere, Geopolitics Quarterly, Vol. 13, No. 2, Summer 2017. **[In Persian]**
26. Farhadi, F (2018). Collective Deterrence and Regional Convergence: A Case Study of West Asian Regional Network, M.Sc. Thesis, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science. **[In Persian]**
27. Faust, L. (2006). International Middle East Relations, translated by Ahmad Soltaninejad Tehran: Office of Political Studies. **[In Persian]**
28. George, S. (1991)."European Political Cooperation: a World Systems Perspective." In Martin Holland, ed., The Future of European Political Cooperation. Essays on Theory and Practice. London: MacMillan.
29. Ghasemi, H. (1993)."Obstacles to the Growth of Convergence in the Middle East", Journal of Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, No. 20, 1994. **[In Persian]**
30. Ghavam, S.A. (2005). International Relations: Theories and Approaches, Tehran: Samt. **[In Persian]**

31. Ghazanfari, A. (2015). Challenges of Convergence in the Persian Gulf, Shahrekord: Moghavemat. **[In Persian]**
32. Grieco, J. (1988). Anarchy and the Limits of Cooperation, International Organization, vol.42, No.3.
33. Grieco, J. (1997). 'State Interests and International Rule Trajectories: A Neorealist Interpretation of Maastricht Treaty and European Economic and Monetary Union', Security Studies, vol.5, No.3, P.176-222.
34. Haas, E. B; Schmitter, P.C. (1964). "Economics and Differential Patterns of Political Integration: Projection about Unity in Latin America", International Organization Vol. 18, Autumn.
35. Haas, E.B. (1958). The Unifing of Europe: Political, Social, and Economic Process (1950-1957). Standford: Standford University Press.
36. Haas, E.B. (1964). Beyond The Nation - State: Functionalism and International Organization. Standford: Standford University Press.
37. Habermas, J. (1981). Theory of Communicative Action, Vol.1, Boston: Beacan Press.
38. Hafeznia, M.R; Kamali, M.R; Rabiei, H; Fateminasab, A. (2021). Geopolitical Factors Affecting Convergence of Collective Security in the Persian Gulf Region, Strategic Defense Studies Quarterly, 19, No. 68, Winter 1400, Article 1, Pages: 28-5. **[In Persian]**
39. Hafeznia, M.R; Rabiee, H. (2013). Regional Studies of the Persian Gulf, Tehran: Samt. **[In Persian]**
40. Hafeznya, M.R (2008). Geopolitical Principles and Concepts, Mashhad: Papoli. **[In Persian]**
41. Hafeznya, M.R (2017). Geopolitical Principles and Concepts, Mashhad: Papoli **[In Persian]**
42. Harrison, R. (1974). Europe in Question: Theories of Regional Integration, London: Allen and Unwin.
43. Hashemi, F. (2011). Sustainable Security in the Persian Gulf, Obstacles and Mechanisms, Geopolitics Quarterly, Vol. 7, No. 1, pp. 136-167. **[In Persian]**
44. Hattaneh, Y. (2015). Beyond Regionalism in the Main Debates in the New Political Economy, edited by Anthony Payne, translators Hossein Pourahmadi and Rouhollah Talebi Arani, Tehran: Mokhatab. **[In Persian]**
45. Hodges, M. (1987). Integration Theory. In Trevor Taylor. Approaches and Theory in International Relations. London: Longman.
46. Homan, H.A. (2008). Structural equation modeling using LISREL software, Tehran: Organization for the Study and Compilation of Humanities Books of Universities. **[In Persian]**
47. Hosseini, S.L. (2013). Regionalism in contemporary international law: opportunities and challenges, Tehran: Khorsandi. **[In Persian]**

48. Hout, W. (1993). *Capitalism and the Third World: Development, Dependence and the World System*. Aldershot: Edward Elgar.
49. <https://pgstudies.ir>
50. Hurrell, A. (1995). "Regionalism in Theoretical Perspective", in Louis Fawcett and Andrew Hurrell, *Regionalism in World politics. Regional or Regionization and International Order*, Oxford and New York: Oxford University Press.
51. Hurrell, A. (1995). *Regionalism in Theoretical Perspective*, in Louis Fawcett and Andrew Hurrell, eds., *Regionalism in World Politics: Regional Organization and International Order*. Oxford and New York: Oxford University Press.
52. Joergensen, K.E ed. (1997). *Reflective Approaches to European Governance*, London: MacMillan Press.
53. Johnston, A. (2001). *Treating International Institutions*, *International Studies*, Vol. 45, P.487 515.
54. Kazemi, S.A.A. (2005). *Convergence Theories in International Relations*, Tehran: ghoomes. **[In Persian]**
55. Keohane, R. (1993). *Institutional Theory and the Realist Challenge After the Cold War*. In Baldwin, *Neorealism and Neoliberalism*.
56. Keohane, R; Cragge, M. (1992). *International Institution*. In Hawkesworth & Kogan.
57. Kim, S. (1992). "Regional Associations: Political." In Mary Hawkesworth and Maurice Kogan, *Encyclopedia of Government and Politics*. London: Routledge.
58. Koolaei, E. (2000). *Eco and Regional Convergence*, Tehran: Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies. **[In Persian]**
59. Lebow, R.N. (1989). *Between Peace and War: The Nature of International Crisis* Baltimore: Johns Hopkins University Press.
60. Lindberg, L. (1966). *Integration as a Source of Stress on the European System*, *International Organization*, vol. xx, No.2, Spring.
61. Mahmoudikia, M. (2019). *An Analysis of Why Refusal to Regionalism in Iran-GCC Relations*, *Middle East Studies Quarterly*, Vol. 27, No.2, Summer 1. **[In Persian]**
62. Mazey, S. (1992). *European Integration*. In Mary Hawkeswork and Maurice Kogan, *Encyclopedia of Government and Politics*. London: Routledge.
63. Mearsheimer, J. (1990). *Back to the Future: Instability in Europe After the Cold War*, *International Security*. vol. 15, No.4.
64. Mearsheimer, J. (1995). *A Realist Reply*, *International Security*, vol.20, No.1.
65. Mitrany, D. (1966). *A Working Peace System*. Chicago: Quadrangle Books.

66. Mojtahadzadeh, P. (2000). Countries and Borders in the Persian Gulf, Tehran: Ataei. **[In Persian]**
67. Mojtahadzadeh, P. (2007). Political Geography and Geographical Policy, Tehran: Samt. **[In Persian]**
68. Moravcsik, A. (1991). "Negotiating the Single European Act: National Interests and Conventional Statecraft in the European Community", International Organization, Vol. 45, No. 10.
69. Moravcsik, A. (1993). "Preferences and Power in The European Community: A Liberal Intergovernmentalist Approach", Journal of Common Market Studies, Vol. 31, No. 4.
70. Moravcsik, A. (1998). The Choice for Europe: Social Power and State Purpose from Messina to Maastricht, Ithaca, NY: Cornell University Press.
71. Mowat, R.C. (1973). Creating the European Community. London: Blandford Press.
72. Naqibzadeh, S.M. (2021). Explaining the convergence pattern in the structure of the West Asian regional system, 7th International Conference on Political Science, International Relations and Transformation. **[In Persian]**
73. Nye, J.S. (1968). International Regionalism, Boston: Little Brown.
74. Nye, J.S. (1971). Peace in Parts: Integration and Conflict in Regional Organization. Boston: Little Brown.
75. Omid, A. (2009). Regionalism in Asia (ASEAN, SAARC & Eco), Tehran: International for Political and International Studies. **[In Persian]**
76. Pourahmadi, H; Hosseini Karani, S.R. (2009). Geopolitics of Persian Gulf Oil Countries and Challenges of Economic Globalization, Geopolitics Quarterly, Vol. 5, No. 1, pp. 102-126. **[In Persian]**
77. Rasti, O. (2018). Partitioned Area and its Challenges on Delimitation of Iranian Maritime Boundaries in the North of the Persian Gulf, Geopolitics Quarterly, Year 14, No. 2, pp. 136-167. **[In Persian]**
78. Rosamond, B. (2000). Theories of European Integration. Basingstoke: Macmillan.
79. Rouhi, M. (2016). Tragedy of Regionalism in the Middle East (Regulation of Order and Disorder in International Middle East Politics), Tehran: Institute for Strategic Studies. **[In Persian]**
80. Ruggie, J.G (1998). What Makes the World Hang Together? Neo - Utilitarianism and the Social Constructivism Challenge, International Organization, Vol. 52, No. 4.
81. Salimi, H. (2008). Southwest Asia as a region? Capability Analysis of Applying Region to Southwest Asia, Geopolitics Quarterly, Vol. 5, No. 2, Autumn 2009, pp. 137-116. **[In Persian]**

82. Sazmand, B. (2009). Regionalism and Common Identity in Southeast Asia (ASEAN 1996-2008), Tehran: Political and International Affairs Office. **[In Persian]**
83. Schimmelfennig, F; Berthold, R. (2006). Theories of European Integration. In Jeremy Richardson, ed., The European Union, London: Routledge, P.73-95.
84. Schmitter, Ph. (1969). "Three Neo_Functional Hypotheses about International Integration", International Organization, Vol.23, No. 1, Winter.
85. Seifzadeh, H. (2010). Regional Convergence in Iranian Foreign Policy, Considering Southwest Asia, Foreign Relations Journal of Spring 2010, No. 1. **[In Persian]**
86. Shahroei, Sh. (2012). Convergence factors of Persian Gulf countries and ways to strengthen them, B.Sc. Thesis, Shahid Chamran University of Ahvaz. Department of History. **[In Persian]**
87. Shokoei, H. (2005). New Ideas in Philosophy of Geography, vol. 1, Third Edition, Tehran: Gitashenasi. **[In Persian]**
88. Sinaei, V. (2016). Unfinished Process of Nation-Building State and Growing Persistence of Regional Convergence in the Persian Gulf, Journal of State Research, Journal of Faculty of Law and Political Science, Vol. 2, No. 5, 2016, pp. 29-62. **[In Persian]**
89. Sjursen, H. (2002). Why expand? the question of legitimacy and justification in the EU's Enlargement Policy: Journal of Common Market Studies, Vol. 110, No.3.
90. Sjursen, H. (2003). Security and Defense, Oslo: ARENA working Paper, No.100.
91. Smith, M. (2002). Region and Regionalism, in Brian White, Michael Smith and Richard Little, Issues of World Politics, translated by Seyed Mohammad Kamal Sarvarian, Tehran: Institute for Strategic Studies. **[In Persian]**
92. Snidal, D. (1991). Relative Gains and Patterns of International Cooperation, The American Political Science Review, vol.85, No.3.
93. Soderbaum, F. (2008). Consolidating Comparative Regionalism: from Euro-Centrism to Global Comparison, paper for the Garnet 2008 Annual Conference, university of Bordeaux 17-19, September.
94. Taheri Moghaddam, T. (2012). Obstacles to the formation of an inclusive regional organization in the Middle East (1920-2011), M.Sc. Thesis, Allameh Tabataba'i University, Faculty of Law and Political Science. **[In Persian]**
95. Taylor, P. (1990). Functionalism: The approach of David Mitrany". In A.J.R. Groom and Paul Taylor, eds., Framework for International Cooperation". London: Pinter, 1990.

96. Wallerstein, I. (1979). *The Capitalist World Economy*. Cambridge: Cambridge University Press.
97. Wallerstein, I. (1996). "The Interstate Structure of the Modern World - System." In K. Booth and M. Zalewski, eds. *International Theory: Positivism and Beyond*. Cambridge: Cambridge University Press.
98. Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*, London: Addison-Wesley.
99. Weber, K. (1997). *Hierarchy Amidst Anarchy: A Transaction Costs Approach to International Security Cooperation*, *International Studies Quarterly*, vol.41.
100. Wendt, A. (1987). "The Agent and Structure Problem in International Relations Theory", *International Organization*, Vol. 41, No.3 (Summer).
101. Yang, J. (2007). Trends in Regionalism in Asia and its Effects on China and the United States, in Jiman Yang, *The Rise of Asian Regionalism and Transformation in the International System (Chinese Thoughts and Scientific Perspectives)*, Translated by Badralzaman Shahbazi, Tehran: Bureau of Political and International Studies. **[In Persian]**
102. Zamani, A; Zamani, M. (2017). Investigating the factors and grounds of convergence in the geopolitical zone of the Persian Gulf, *Journal of Cultural and Political Studies*, No. 12. **[In Persian]**
103. Zarei, B. (2016). *Persian Gulf Regional Studies*, Tehran: University of Tehran. **[In Persian]**
104. Zarei, B; Shahdoosti, H; Zeinivand, A. (2014). Opportunities and challenges of regional convergence in the Persian Gulf 'Human Geography Research ' Vol. 46 'No. 4 'Winter 2015 'pp. 755-731. **[In Persian]**

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

